

بہشت و نہی

حصہ اول

فیما بین وزیر خان و کشیش فنڈر

مرتبہ

سید عبداللہ اکبر آبادی

مطبع منجمہ اکبر آباد

۱۲۷۱ھ

M.A.LIBRARY, A.M.U.



PE2359

خط اول

فارسى بودند بغير نقل الگوارداشته شد صرف چهار خط اخير يعنى دو خط جابجا
 مولو يصاحبه و دو خط پاوړ يصاحبه در زبان اردو بودند و فارسى ترجمه كردند و
 او تعالى شان بعد قه چيپ خود نفع اين رساله عام كناد
اول مثلن ر خطو جانين خط اول از جانب مولو يصاحبه
 جناب پاوړ يصاحبه والا مناصب زنده كشي شان نامدار عره علامى سحياى فرموى
 الاقتمار سلامت بعد شوق ملاقات عاطفت سمات واضحاى الطاف پيرايى
 كه تقوى و واردين بلده شده بودم و الحال از امر كه اشتغال بدان داشتم غمت
 يافتم اراده دارم كه مراجعت بصوب دېلى سازم و چون تا اين زمان افضل اعدا
 منسوخ و محرف بودن كتب قدسه و حقيقت دين احمدى آينچنان بر خاطر مبادت
 اوطيقه ظاهر است كه گدامى و هم ضعيف هم پيرامون آن نيكود و اكثر اتفاق مطالع
 كتب مصنفه سامى مانده و جواب پناه هم تحرير آمده و ذات گرامى را توحيى تمام در
 نهج بسلامتى است و زباني شفيق و لوى يامير الله صاحب علم گرديده كه جناب
 علامه شمس الدين شوق مباحثه تحريرى شوق مباحثه تدرى هم دارند و بر اخلاص شدم
 بركلى والاي خود حكلى نيز داده بودند و بجان بيعيت مولو يصاحبه موصوف خاطر
 آينچنان شده بودم گرايز كم قسمتى ملازمت سامى حاصل نشد. اودا بلياظ امور مذكور و

۹

که در بروی چند اشخاص در علم از سیحان و اهل اسلام مستفید از تقریر ساجی بودم
و مکونات خاطر خود را معروض خدمت عاطفت در جت سازم و همه حاضرین
بر کیفیت افادات جناب اطلاعی بهم رسد و چون آن زبده کثیشان سئوالم
و تحریف و تصنیفات خویش از عهد مسائل متنازع فیها بین سیحان و اهل اسلام
میدانند چنانچه در مکتوب اول از مکاتیب که مندرج حل الاشکال اند تقریر بحال
فرموده آن را سخن اول مباحثه قرار داده اند مستهام نیز به تبعیت و ارشاد گری
عمدی مسئله کوره را تسلیم کرده راضی بر آنست که اول گفتگوی دوران مسئله
بعدش بر هر مسئله که اتفاق طفرین شود لهذا اگر منتظر خاطر خطیر باشد بجواب رقیب
از تعیین فرد تعیین مکان مطلع فرماید که تا حین انقراض ازین امر دیگر قیام اینجا سازم
و اگر نه چون کدامی امر دیگر قیام اینجا مستصوب نیست عازم دہلی شوم از راه غنما
ضرور از احد الامرین بجواب رقیب لا انکسار مطلع فرماید و از اتم الامور از دہلی
نجد دست بناب رسید و اغلب که رساله احسن الایثار فی ابطال التثلیث بهم
رسیده باشد و انشاء الله تعالی در عرض صد قریب اول رساله اعجاز بنویسم که الحال
از تالیفش قرائتی کرده ام و در آخرش فصل سیم باب اول میزان الحق را ملاحظه
فرموده ام از نظر عاطفت اثر خواهد گشت و بعدش از انزال الشکر که در جواب

سوالات گراچی از عرصه طیار است و بجهت آنکه نم با کبریا بدلقوی یعنی در طبع افتاده
 بعد مراجعت بصوب دلی طبع او بنظر خواهد آمد و بعدش استبصار جواب حل
 الاشکال که از عرصه بعض دوستانم تحریر فرموده نرودم فرستاده بودند و طبع
 او هم عنقریب بنظر خواهد آمد و بعدش معقل اعوجاج المیزان جواب سیزدهم
 که خواهد آمد در از ان الا و نام است بلامخلفه شریف خواهند گذشت غرض اینکه از
 بنو هر یک بعد طبع بخیر متعاطف در جت خواهد رسید و تقاضا را و جمیع
 بندگان خدا را توفیق حق شناسی و سلوک راه راست عطا فرماید و از دست
 دیگر امور مفرقه آخرت و اماند آید فقط محرمه ۲۳ جمادی الثانی ۱۰۵۶ هجری
 مطابق ۲۳ ربیع ۱۰۵۶ هجری در پنجشنبه **خط اول شیش فن در حساب**
 جناب مولوی صاحب الامنا صاحب عالمینا قلوب است نامی رسیده کاشف حالات
 گردید بر چند برتشریفه در بی گرامی و غیر حاضری خودم در خانه و باز رفتن بسامی
 بجهت حصول مقصود تا سفر دارم لیکن معذورم که از سابق برتشریفه ای مخیر
 و نه فقط مولوی امیر الله صاحب بطلب سامی بر کوهی خودم بینامی فرمود
 مان کرد جواب چند مطالب مقررده مولوی صاحب صوف این کلمه نیز با هم رفقه اگر
 مرا خسته علانیه میخوانند پیش از ان باینده ملاقات کنند نه اینکه یک کرده باشم

نکته اول اینست که

چنانکه اینجانب مکتوب نگارنده بالجله از مضمون نامه نامی چنان مفهوم شده که مباحثه علانیه
در مجمع اشخاص فریقین مقصود و منظور دارند بنده اگر چه این طریقه را چندان
مفید ننمیدانم مگر از اشتغال امر سامی بیرون نیستم درباره تعیین روز و وقت
از دوسه صاحبان مشوره نموده اول باینجانب اطلاع خواهم داد من بعد انعقاد
جلسه مباحثه بوقوع خواهد آمد و مصلحت چنانست که در مباحثه این قاعده مرعی
و این دوسه موثر باشد اولاً حسب خواست سامی درباره نسخ و تحریف
گفتگوی میان آید ثانیاً از امریکه مختار طرفین باشد گفتگو کرده آید ثالثاً در بیان
گفتگوی امری ذکر امر خارج از بحث بیان نیاید رابعاً در مجلس مباحثه کسی از
صاحبان بطور منصف نشانده شود که در محاوره اشخاص آزرچهره من نامند تا
مباحثه از شایستگی و تهذیب و انتظام معز نباشد فقط الر قسم بنده کشیش
فکر صاحب مرقوم ۲۳ مارچ ۱۲۵۷ء ایجاد دستخط انگریزی
خط دویم از جانب مولوی صاحب محرم

۲۴ جمادی الاخری ۱۲۵۷ هجری مطابق بم ۲۴ مارچ ۱۲۵۷ عیسوی روز جمعه
جناب پادری صاحب والا مناصب زبده کشیشان نامدار عمده علمای سیمیان
اروی الاقترار سلامت عنایت نامه عاطفت شما شتمل بر منظوری مباحثه

خط دویم از جانب مولوی صاحب محرم

علامتیه و وعده اطلاع از تعیین روز و وقت آن بعد مشوره از دو سه صاحب
 و استعدای مراعات چهارم در وقت مباحثه وصول الطاف شمول فرمود
 مستهام را و چون عواطف نمودم چه که انتخاب بعد مشوره اطلاعی خواهند
 فرمود و چون امر اول به تبعیت سامی از پیشتر منظور بود و امر سیوم را که فی
 الحقیقت موافق طریق مناظره با محمود است بحال یکمال رضا قبول کرده شد
 و امر دوم قدری توضیح طلب است لهذا مکلف که انتخاب اول توضیح مراد
 خویش ازین فقره ثانیاً از امریکه مختار طرفین باشد گفتگو کرده آید فرماید که بعد
 از دیدن آئی آن اقدام درود و حال هر چهارم آنکه غالباً مراد جناب از لفظ صاحب
 حال ایشان انگشت باشد و بنده که در اینجا مسافر و غریب است بخدمت کسی از
 نیازی نیست که رضا خود بر آن ظاهر سازد و اگر کسی را از اهل اسلام قرار
 خالک به منظور رای مبارک نباشد علاوه ازین چون گفتگوی دو مسئله عظیمه
 یافته در صورت منصف عیسائی باشد یا محمدی نیست طرفدار علی دارد افکار
 و خوار و مستعد است لهذا اینجو اسم که این امر مشروط نباشد و حاجت تشریح
 زیرا که چون در آن مجلس اهل علم هم خواهند بود و نشاء الله تعالی آن جلایه الهی
 و انشای خود خواهد بود و چون نیازمند از الفاظ انگریزی لم واقف است و اتفاقاً

کتاب مشاهد عبارتست از بیان این خواهد افتاد لهذا امر هم در این امر و اکثر محققان
 خاصا صاحب شریک خواهند نمود در این صورت یک کس دیگر شایسته این امر است
 بر خود تجویز فرمایند و تا انجام گفتگو این امر ملحوظ ماند که سوالات این چهار کس
 جناب شخصی که شریک جناب آقای امر مذکور بود و نیازمند و اکثر صاحب
 دغدغه در گفتگوی مذکور بود و در این علم و دانش کمالات بسیار زیاد نیازمند
 تاریخ بالای خط خط دوم از جانب پادشاه صاحب مولای صاحب
 و الامتاق علیما صاحب سلامت نامه نامی جواب نیاز نامه ام رسیده موثق
 حالات گردید مضامین مندرجه صورت استخوان پذیرفته برین امر
 از جانبین و دو کس و خیل مباحثه باشند خیر و حسن اگر نباشد نباشد پس بطرف
 سامی بودن و اکثر صاحب قبول و منظور و بطرف خود مبادی فریج صاحب
 تجویز کرده ام که پادشاه صاحب موصوف امر و برسم تبدیل و باعلیکه و غیره
 میسر و بر صده و هفتاد و خواهد آمد آتش مباحثه ملتوی ماند که پادشاه صاحب
 باز خواهد آمد آتش و الله تعالی مباحثه منعقد خواهد گردید و از آنجا که در مقام
 هر چه جلالت چنانکه عادت است اکثر شایعین و سامعین مجتمع میشوند پس از
 جانبین صاحبانی و شهبانانی که حاضر وقت خواهند بود کسی را در مباحثه

پادشاه صاحب
 پادشاه صاحب

نمیتوانند همان اگر سختی یا لفظی مناسب و لایق بدین کسی بگذرد و اظهار
 عرض کردن آن ممنوعش خواهد بود و نه دخل در مباحثه که این در همان دو دو کس
 مقرره منحصر خواهد باشد فقط الرقم بنده کشیش فخر صاحب رقوم ۲۵ مارج ۱۳۸۵
 ایجاد خطا گیریزی خط سوم از جانب مولو بصاحب
 جناب پادری صاحب و الامنا صاحب زنده کشیشان نماید ابراهیم علیا
 ذوی الاقدار سلاطین الطاف نام عطفیت شهاب جواب رقیمه نیاز متضمن بدین
 فسخ شرط چهارمی و استحسان بودن دو دو کس در مباحثه از جانبین و نظر
 بران منظوری بودن جناب ذاکر شمری و وزیر فاضل صاحب طرف مستهام و جناب
 پادری فریخ صاحب بطرف خویش و استدعای مهلت دو هفته بعد بفرم
 تشریف بری فریخ صاحب بعلیکده با دیگر مارج عاطفت وصول تقفیل
 فرموده کاشف با فیبا گشت که مرفا یا مستهام در نجاب صیغه مسافرت قیام
 میدارد و در زیادت قیام هرج خود میداند و در قیمه نیاز سابق مستوضی
 بگریزی از شرط دومی شده بود و بواسطه نوبت قلم عاطفت رقم نیاید لهذا
 معتمد بر سافروازی و عنایت سامی بوده استدعای سه روز و اول
 سه روز و هفته مسطور که در آنها بجهت ایشان و عاطفت بنیاد مهلت بدین

دیگر مهلتی مطلوب نشود و دوم آنکه بنیاد برادر گرامی از شهر طرد و می شود و
اطلاع یابد که بعدش بر پذیرای آن کس شاید هستیم آنکه درین دو هفته بسیار
روز بیشتر از انعقاد مجلس مباحثه از تعیین مکان آن مطلع گردد و السلام
علی من اتبع الهدی محرره ۲۴ جمادی الاخری ۱۲۵۴ مطابق ۲۶ تاج ۱۲۵۴
روز دوشنبه خطایم از طرف پادری صاحب جناب مولی
عالیما صاحب الامت و سلامت نامه نامی رسیده موضع نایبها گردید و انشا
الله تعالی شریف آوری پادری فریج صاحب از دو هفته متجاوز نخواهد بود
اندیشه زود ایا ماه ندهند و روزیکه پادری صاحب موصوف شریف خواهد بود
با جناب اطلاع خواهم داد و مقام برای جلد در کمره بمکایه سابقا در آن مدرسه
قرار خواهد یافت و وقت جلسه الصبح از شش و نیم زده تا هشت و نیم خواهد بود
چرا که صاحبان اگر بزیاده برین متحمل نیست توانند تعیین روز را در زمین
ازین نیز وقت شریف آوری پادری فریج صاحب اگر می خواهم کرد و توضیح شرط
دومی نیست که اشاره و ایامی سامی را که در خط اولین خود کرده اید که بعد می باشد
نسج و تحریف بر هر مسد که اتفاق طریق باشد گفتگو کرده این قانون و دست
قرار داده بخط خود نوشته ام که ایلا مباحثه از نسج و تحریف بعد از آنکه یک مختار

پادری صاحب

مجلس چهارم
در بیان فضائل
و مناقب ائمه

فریقین باشد که در خواهم شد و من بعد میخوانم که مباحثه در باره رسالت پیغمبر اسلام
گروه شود بدین طریق که جناب دلائلی را که مثبت رسالت باشند پیش کنند فقط
الاقم بنده کشیش نذر صاحب قوم ۲۰ مارچ ۱۳۰۵ عریضه خط دستخط اگر تیری خطی چنانچه
از جناب مولی صاحب جناب پادری صاحب زبده کتیشان نامدار
عده علمای سیحان دوی الاقمار سلامت عنایت نامه عطف کین
بر اینکه مدت مهلت از دو هفته تجاوز خواهد کرد و مقام جلسه در کثرت مسافران
در آن مدرسه بوده است قرار خواهد یافت و وقت جلسه علی الصبح از شنبه
تا هشت ردن خواهد بود و دیگر هیچ نزول الطاف شمول فرموده وضع انیها
که مقر ایاد را که فحای فقه اولیای سرور و فور حصول پیوسته مضمون فقه
دویمی بصمیم قلب پذیرا کرده شد که از پذیرائی فقه سیویه و جهت عذر است
ظاهر احتجاج در جلسه مذکور فقط یک روز تشریف خوانند آورد در صورت در عین
گفته که از اقامت قریر بصفه گفته باستقاری مردم و مانند آن ضایع خواهد شد یکسره
همچون فیصل خواهد گردید به جای مسئله عظیمه که مباحثه در آن مد نظر سامعین است
دوم آنکه چنان نبود که درین مباحثه خواه نخواه محتاج اعانت و شت کت جناب است
صاحب خاصه با شتم و جناب مدوح شوق مباحثه هم چند آن نامدار دیگر چون

درین شهر کسی انگریزی دان دیگر ستو که ذات نشان تعارف هم مرا حاصل
 نیست و حاجت خواند و تصحیح نقل در مناظره ناگزیر است پس باین ضرورت
 و اکثر صاحب مدوح را چار و ناچار شریک خود کرده ام و ایشان را در آن
 ارکار اسپتال فرصت نیست بنا علیکده ارش میسازم که چون جناب سمت الای
 خود بر آید و امور قوی میدارند و درین اولوالعزمی در پادشاهان شهر و امانت برآ
 احتیاق حق ضرور این دو امر را مقبول خاطر عاقل فرمایند اول آنکه وقت مباحثه
 وسعت پذیرد و لحاظ سامعین در آن چند آن نماید بلکه همین قدر لحاظ نشان
 باشد که هر کس سبب شوق خود بر قدر که خواهد شنید و وقتیکه خواهد بود و آنجا قبل
 از تصفیة بیخ بنده و انشاء الله تا هم صد کس از عیسایان اهل اسلام و هندو تا آخر
 در آنجا خواهند آمد و بعضی امر او و الاقارب از شیعیان بزند و اگر در یکروز اینقدر مشتاق گویا
 ضعیف گرامی نباشند و در آن صورت تا تصفیة اهل مذکوره بقدر یک نیم گنبد بر و وقت
 کنند و هم ایکه جلبد مذکوره در روز یکشنبه بعد از نواخت ده گنبد قرار یابند و اگر
 در آن روز متعلقین بکار و الاقارب از شیعیان بزند و در آنوقت یعنی بعد از نواخت ده
 آنجا بایزادات معمولی آنروز هم خبری اکثر صاحب ارکار اسپتال جمع
 مردم را چه صاحبان عالیشان و چه رعیسان شهر از معاشرت ناول طعام هم فراغت

خواهد بود و اگر در روز یکشنبه عذر میسب باشد بجای آن در روز یکشنبه دیگر عذر خواهد
 ده گنینه تقریباً زیاد نیاز محرمه ۲۸ جادی الاخری شنبه ۱۲ مطابق ۲۸
 مارچ ۱۵۲۲ روز شنبه خط چهارم از طرف پادشاه صاحب
 جناب مولوی صاحب عالمینا صدف الامان قب سلامت نامه گرامی رسیده کاشف معما
 گردید عذر آنی که در باره پذیرائی فقره سوئی مرقوم بنده بقلم داده اند بانهاد اسپه
 بنده آنچه جناب گمان برده اند که بنده در جل مقرر صرف یک روز حاضر خواهم شد گمان
 صحیح نیست بلکه مادامیکه بحث مسائل متنازع فیها طی نخواهد شد حاضر خواهم
 گردید و بهر قدر جلای که از برای تصفیه امور منظور ضرورت خواهد افتاد منعقد
 لیکن وقت و مقدار وقت جلسستان خواهد بود که بنا به سابقه عرصه داده ام غیر
 آن چه صاحبان انجلس را برای همچو امور مناسب تر از آن وقت نیست و بنده
 چنانکه اجتماع تجویز و درخواست کرده اند غیر ممکن است و هر روز علی التواتر تمام
 بان گردیده و بار بار میبایست بار میبایست و تعیین روزی که در بنده که ام که در روز
 جلسه خواهد شد و وقت تشریفی وری بادی فریج صاحب کرده اطلاع خواهم داد
 اراقم بنده کشیش قدر صاحب قوم ۲۸ مارچ ۱۵۲۲ دستخط انگیزی پهلوان
 خط پنجم از جانب مولوی صاحب جناب پادشاه بنده کشیش

دستخط
 خط چهارم از طرف پادشاه

دستخط
 خط پنجم از جانب مولوی صاحب

عهد علمای مسیحیان ذوی الاقدار سلامت عنایت نامه عطا وقت آگین
 منتظر بمنظر نبودن تبدیل وقت و مقدار آن همچنین مباحثه برور نیک شنیدن و
 نبودن تشرفی آید بر روی التواتر در مجلس بلکه در هفته دو یا سه بار رسیدن ^{تشریف}
 مافیهان و در تعجبی بخاطر فائز و در ظاهر اجاب گفتگوی زبانی گریز میفرمایند که به وقت
 وسعت می افزایند و نه تبدیل آن مینمایند و بطوط خاطر خطیر گردیده که با وجودیکه مسافر
 و در اقامت اینجا سرسبز هر ج خود میدانم شخص بلحاظ درخواست گرامی مهلت
 و در هفته بعد جناب پادری فریج صاحب شریک سامی پذیرا گردم و انتخاب
 با وجودیکه جناب اکثر صاحب شریک ستهام در وقت مسطور بجهت کار استیال
 عذر قویست تبدیل وقت نمیفرمایند و این عذر که صاحبان انگلش را برانجام
 مناسب تر از آن وقتی نیست عذر نیست ضعیف زیرا که اگر بر تقدیر بعض صاحبان
 مالیشان انگلش تشرف نیارند تا هم صد اکس از عیسا نشان و اهل اسلام
 شریک جاسه نکرده خواهند گشت و تشرفی وری صاحبان عالیشان انگلش ندارد
 و موقوف علیه گفتگو نیست و اگر در رای سامی تشرفی وری صاحبان معظم ^{مغز البید}
 است اغلب که بعد غروب آفتاب صاحبان معظم ایسم و جمیع مردم را فراموش
 میباشد آنوقت مقرر فرمایند و یقین خاطر عالم را که در اینجا اگر کسی بگریزی در آن

سوای جناب و اکثر صاحب تعارف میداشتم و او را شریک خود میکردم
 و گفتگوی زبانی از همین جهت اختیار کرده بودم که در آن بسبب تحریر و
 انفصال میشود و آن بحال مسافریم البتة و چون اینهم در بنفقت و بار
 یاسه بار و آنهم بقدریک نیم گهنبه نظیر خواهد آمد بوجیه او را رجاء گفتگوی تحریر
 نماند و ما معین را هیچک حلاوتی نخواهد برخاست و در هر بار گفتگو بر محل خود منقطع
 نخواهد شد و در بار دیگر عاده گفتگوی بار بقی تاگزیر خواهد افتاد و مدتی طول
 که جهت مسافرت متحمل آن شدن نمیتوانم در کار خواهد گشت لهذا عرض پردازم که
 مسافرتی فرموده از طلوع صبح تا نواخت ده گهنبه گذارشته در تمام روز باقی
 در شب و قنیکه مناسب دانند مقرر فرماید که سوا وقت مذکور در تمام باقی روز
 تمام شب حاضریم و نوعی عذر نداریم و تا طاعتی شریفی مثل متنازع هر روز تشریف
 گفتگوی مسطور برودی در چند روز با انجام رسد و درین چند روز اگر چه محنتی برود
 مجمع الحسنة خواهد افتاد و مگر در هیچ مورد استقدر محنت برداشتن از اخلاق جمیده
 او ضلع و پا در بیا حبان بالخصوص آن زنده کشیشان بعید نیست و اگر بعد
 عرض بد رجاء است نرسد در آنوقت همین عریضه نیازا عریضه آخرین تصور فرمود
 ضرورتی است تا در اقبل از نماز جمعه به تمام را مطلع فرماید که تا بعد طلوع

ازین امر دست نشسته اگر اتفاق افتد بعد ادا می نماز جمعه گرفته فردای آن برو
 شنبه عازم دلی شود و عیث اوقات خود را در غفلت نه گذرانند باده نیاز محرمه
 ۳۳ مارچ ۱۸۵۴ عیسوی مطابق ۳۰ جمادی الآخر ۱۲۷۴ هجری روز شنبه
 خطبیم از طرف ریاد صاحب جناب مولوی صاحب الا مناقب عالم جناب
 سلامت نالک سامی رسیده کاشف حالات گردید در امر مبارکه که لفظ گریز
 با من منسوب کرده اند منافی طرز تقریر ارباب تهذیب است آیا مراد اینست
 که درین رد و بدل امور متعلقه مبارکه که فیما بین من و آن جناب واقع است من
 بر یکدیگر عدم قبول مقضات خودم سامی جناب را منسوب بگریز نگنم گر این بقیه است
 نامناسب است بگویم بگویم جهت تعیین وقت مبارکه از ابتدای ما بعد از بدو
 از روزی از شروع شام که نوشته اند در مخصوص با یکدیگر صاحبان مشوره کرده
 ان شاء الله تعالی تجری جواب خواهیم برد اخت انچه یک از نیاز ما هم قوه مبارکه
 نوشته ام که بعد مبارکه نسخ و تحریف ایراد دلائل اثبات رسالت پیغمبر و بیان
 بکنند سامی جناب من باب از منظوری و نام منظوری شیخ نوشته ام اگر نویسنده
 بهتر است فقط اقامه شده کنش فخر صاحب قوم ۳۰ مارچ ۱۸۵۴ و تحفه
 یا این خط انصاف خط کشیم از جانب یاد صاحب

سید
 محمد
 یزدانی

سید
 محمد
 یزدانی

مولودینا صاحب غایبنا صاحب الامناف سلامت در نیاز نامه کردی بچوب اب محاسبه
 سامی فرستاده ام و عده کرده بودم که در باره وقت مجوزه آنجناب یک دفع
 صاحبان مشوره کرده جواب خواهیم داد و بر طبق آن امروز بایر که در تبحر و حسن
 فکریه شده مستحسن ندانست درین صورت وقت مبایضه همان میتوان بود که سابقا
 نوشته ام یعنی علی الصبح از شش و نیم زده تا هشت زده مگر از آنجا که سامی جناب
 در وقت مذکوره عدم فرصتی و اکثر صاحبان میکنند نظر بر آن استجارت از
 و اکثر ماری صاحب ضرورت است هم امروز با و اکثر صاحب موصوفی خوردیم
 و از برای و اکثر مجوز و رضا صاحب جازت رفتن در جمعی مبایضه بوقت صبح در نزد
 صاحب موصوفی فرمود که ما او را اجازت خواهیم داد و بر روز مبایضه غیر حاضر نش
 در اسپتال معاف خواهد بود پس اکنون در باب وقت عذر سامی باقی نماند اطلاعا
 نگارش یافت و بچوب اب مر اسلحه دیروزه خودم منتظم امید که آن و این هر دو را
 چه اسب عنایت شود فقط را قسم بنده کشتی فخر صاحب ۱۳ مای ۱۸۵۵
 انگریزی در پایان خط جناب پیر صاحب کشتی شان نامه عده علمای مسیحیان و اهل
 سلامت و قطعه عنایت نامه طافت انگین متعین بایستد نای و قوع مبایضه
 در نبوت حضرت خیر البشر بعد انقراض از مبایضه نسخ و تحریف مستحسن نبود ان شاء الله

مستحسن
 بچوب اب
 محاسبه

مباحثه در رای سامی و نظر آبران حاصل کردن اجازت از جناب ذاکترتاری
 برای جناب ذاکتر محمد وزیر خان صاحب نزول عواطف شمول فرموده کاشف آلات
 گشتند عاطفت فرمایا چون بعد مسئله نسخ و تحریف مسئله تثلیث و نبوت حضرت
 خیر البشر بر نسبت دیگر مسائل متنازع اهل اسلام و عیسایان نزاعی بر این
 و اهل اسلام انکار اول و تسلیم دوم را و عیسایان کس را نزاعی است انکار
 و آن زنده کشیشان در بعضی البیقات خویش انکار تثلیث را دلیل از دلائل الطبا
 نبوت آنحضرت میگذارند پس از پنجیت مسئله تثلیث در رای گرامی بنظر مسئله
 ابطال نبوت است لهذا در رای مستهام چنان مناسب بنمایند که بعد از نظر غایب
 مباحثه مسئلتین مذکور تن اولاً مباحثه در مسئله تثلیث و ثانیاً در نبوت حضرت خیر
 کرده اید و اگر چه وجه عدم استحسان تبدیل وقت برای مستهام بخوبی معلوم شد
 مگر چون بواسطه آنجناب اجازت بر اجاب ذاکتر محمد وزیر خان صاحب ظهور آمد درخواست
 ساجد برضا پذیرا کرده شد الحال انشا الله در روزهای انعقاد جلسه وقت حاضر شده
 خواهم باز بزرگتر بحسب معروضه سه مبحث تا طلی شدن سایل متنازع جناب سامی را بپردازم
 سوأ در اکتشاف در جلسه مباحثه تشریف آوری ضروری خواهد بود البته در روز
 رها دار تخلیه بنات و الا صفات نخواهم شد و اگر از جانب سامی در تشریف آوری

توضیح
در
این
محل

سواست که غرض میان خواهان و مدبران از جانب مستبام هم عذری نخواهد شد و بعضی
چهرت مسافرت بر آجابت شرط مذکور بار بار تصدیق بعمل آمده زیادہ نیاز فقیہ
محرره یکم اپریل ۱۲۵۵ ع مطابق دوم ماه رجب شد و بحری خطہ مفصل نظر
پایہ ریضا خیمہ بنام مولو صاحب الاما نقاب عالمی صاحب الامت نامہ نامی
چراغ و نیاز نامہ ام رسیده کاشف حالات گردید در بابہ تقدیم مباحثہ تثلیث بنویس
پیچہ رسالہ ہم بنیاسی و غیر ضروری کہ نوشتہ اند اگر چه حق آن بود کہ ہر گاہ امور مجوزہ
جناب اسلام تقدیم داشتہ شد بر اکر دم جناب ہم امری را کہ من قرار دادہ بعد
امور مجوزہ مسامی نوشتہ آن تجویز کردہ ام از محل و موضعش تغیر تبدیل کنند لیکن
از آنجا کہ مرا از مباحثہ و تثلیث نوعی غرض نیست تقدیم بحث تثلیث بر بحث نبوت
بدین شرط قبول است کہ جناب استقام مباحثہ و نبوت مستعد بودہ توجه کاشفی
مصرف این کار دارند و از حاضر بودہ ہم ہر روز در جلسہ مباحثہ کہ نوشتہ اند بندہ سائتھا
در جواب کاغذ گرامی مکتوبہ ۳۴ مارچ بقلم دادہ ام کہ ہر روز حاضر شدن مراد دیگر جناب
غیر ممکن مان گردہ ہفتہ روز نامہ چند از برای طبع مباحثہ مقرر کردہ خواہد شد و آن
آوردی یا ہر ی فریج صاحبہ مخزن چنان است کہ در اول ہفتہ زیادہ اردو و جامعہ
نشد و در اگر در آن ہفتہ روز مصلوبت مسیحیت مگر ہفتہ نامی مابعد غایب است

از هیفته نهم این کار خواهد بود فقط اگر اسم نه کشتی
 اپریل ۱۵۵۸ء در پایان خط دستخط انگریزی خط معقومی از جانب مولوی
 صاحب جناب پادری صاحب الامنا صاحب زنده کشتیان نامدارنده
 علمای مسیحیان دومی الاقنادر سلامت عنایت نامه عطا فرموده اند که متضمن
 بمقبول بودن تقدیم بخت تکلیف بر بخت نبوت بدین مشروط است که استهتام ناقدان
 مباحثه در توجه کاین بنی مصروف دارد و منظور بودن تشریف وری سامی
 در هیفته اول دوبار بعد از بودن یوم مصلوبیت مسیح در آن هیفته و در هیفته ثانیه
 مابعد سه بار یا چهار بار نزول عطا فرموده که شش فانی اگر در عطا فرمود
 فرمایا استهتام نظر سامی را قبول کرده و ان شاء الله تعالی بعد از فراغ از مباحثه تکلیف
 مباحثه در نبوت حسب اشتهاد توجه مصروف خواهد داشت تا حدی که از جانب سامی
 عدوی بوقوع نیاید عذر نخواهد ساخت مگر چون در طی شدن چهار مسائل عذر داده
 و بنده مسافرت و در هیفته اولین عذر و الا پذیرا کرده امید چنان دارد اگر هر روز
 تشریف وری سامی صورت نه بنزد مدتی به هیفته نامی مابعد کم از چهار روز بر این کار
 مقرر نشود و زیاده نیاز محرم نمی باشد بحکم الحصری مطابق ۲۴ اپریل ۱۵۵۸ء خط
 هشتمی از جانب پادری صاحب جناب مولوی صاحب الامنا صاحب زنده کشتیان

تو ایست که



امر و کتاب الاله الا و نام مولفه سامی در مطالعه ام بود که در آخر صفحه پنجاه و یکم این
 دیدم آنچه پادری قدس صاحب حل الاشکال میگوید که از کدامی نبی است برستی که
 بنیاده از اعجاز اوقات است چون بنده را یاد نیست که چنین نوشته باشم و سامی
 جناب در تالیف خود حواله صفحه حل الاشکال نکرده اند که دیده می شد در مصورت از
 عنایت گرامی امید ندارم که بنده صفحه حل الاشکال در این چنین نوشته ام و قضا
 فقط از رسم بنده کشیده شد صاحب اپریل ۱۸۷۵ء دستخط انگریزی پایان خط خط
 بنده است از جانب مولف صاحب اپریل ۱۸۷۵ء و الان صاحب کشیدگی نشان نامدا و
 علماء مسیحیان ذوی الاقدار سلامت عنایت نامه عاطفت شما مژول عاطفت
 شمول فرموده موضوع باقیها شد که مفرا یا چون در چهار مسائل که فی الواقع امهات است
 سبایل متنازعه فیما بین اسلام و عیسائیان اند مباحثه بالمشافه قرار یافته که
 فیخواهم که ناظر بشدن آنها در اسوا آنها که محض اجنبی است مباحثه تحریری رو ندید بلکه
 اول طبع شدن آنها بطرح و خاطر جانین با نگرانی ازین امر متعلق نیست که اگر کسی جانین
 در تالیفات جانب مقابل خود که می جائز است تعلقات هر چهار سبایل مسطوره بر امری
 قابل الاستفسار مطلع شده یا شود بطا تامل آنرا بروقت مباحثه بالمشافه در ضمن
 بحث آن مسئله که امر مذکور از متعلقاً اوست پیش ناید و جوابی آن به لا و نعم و نه



جانب مقابل واجب گردد و بعد طی مسایل مسطورہ اگر اجتناب را موید دیگر تحریر یا
 تقریر استفسار خواهد نمود بلا غدر بالسمع والطاعه و کمال رضا شنیده
 استطاعت خود و آنچه خواهم داد و هر چه قابل الاستکشاف از جناب محترم
 در استبانتکشاف آن خواهم پرداخت زیاده نیاز محرمه رجسٹری آنست
 مطابق ۶ اپریل ۱۳۵۷ء روز پنجشنبه خط انہمی از طرف یادہ صاحب
 جناب مولوی صاحب عالمینا صلب المناقب سلامت و شنب پاری فریخ صاحب شریف
 و جلیب خدمت برز و دستفبہ دستنبدہ دہم و یازدہم اپریل وقت مقررہ معلوم کان
 مجوزہ پرورد و بلا فصل قرار یافت و بعدہ در انہ ہفتہ بوجہ یکب ابقا عرضہ دادہ ام
 عدیم الفرستی خواہد بود و انعقاد جلیب ہفتہ ثانی صورت خواہد بست اطاعتا قلمی شد
 گفتگوی مسائل متنازعہ فیہا بدین ترتیب خواہد بود کہ اولاً چنانکہ مقصود سامی است
 و تحریف و الوہیت و تکلیف اجتناب معترض و بندہ مجیب من بعد بنوبت پیغمبر اسلام
 بندہ معترض و اجتناب مجیب خواهند بود فقط دیگر نیازنا کہ باستفسار چندہ صوفی
 الاشکال فرستادہ بودم مگر نہ نشد محمول بر معانی غیر مقصودہ و نام شہدہ کہ
 بطرز دیگر غایت گردیدہ است اصل تحقیقش غریزین نیست کہ بندہ از چندین کتاب
 از آلہ الامام را بسیر مطالعہ دارم آنرا کہ فقہہ و مفسرہ و در ان ہندرج دیدم ہندرج

جلیب
 صاحب
 عالمینا

کردیم یادیم نیامد که در حل الاشکال چنان نوشته باشم با اشکاف باستفسار آن
 تأیید کردیم چه نوشته ام نه اینکه در امور مجوزه مباحثه مقرر از آن مقصودی و غرضی
 باشد و بنده را ضعیف و خوشنودم که سنگام مباحثه بر بر امریکه از امور مرقوم کتب و لفظ
 مقرر اضعی و ایرادی داشته باشد تا از پیش گفتند طبع آن امر را با مسائل متنازع
 فیها تعلقی و مناسبتی باشد چنانکه سامی جناب در نامه خود نوشته اند از قسم
 کشیدن فیتر صاحب مرقومه بتمام ابریل ۱۲۵۴ هـ و مستحضر انگریز پایان خط
 نهمی از جانب مولوی صاحب پادری صاحب الامنا صند به کشتان نامه اعره
 حکامی نیاید و الا قدر سلامت نهایت نامه عاطفت شما متضمن به تقریر حبس
 برورد و شنبه سیزدهم و یازدهم ابریل علی التواتر بوقت مقرر معلوم و مکان مجوزه
 معذکرم در اج عاطفت نزول نموده کاشف افیهاش عطف فرمایا حسب الارشاد
 بر روزهای مطهر علی التوالی در وقت مذکور بر مکان معلوم حاضر خواهیم شد بر طبق تفریر
 سامی ترتیب دارد در هر چهار سال گفتگوی بعمل خواهد آمد زیاده نیاز مجوزه ۹ رجب
 هجری مطابق ۱۸ ابریل ۱۲۵۴ هـ و رز شنبه ۱۶ رجب ۱۲۵۴ هـ و رز شنبه
 تاریخ یازدهم رجب ۱۲۵۴ هـ یکبار در دو صد و هفتاد و هجری وقت صبح مطابق ۱۸ ابریل
 ۱۲۵۴ هـ یکبار در رز شنبه و پنجاه و چهار عیسوی جل اول مباحثه قرار یافت و در آن

سلامتی
 نجف

اکابر
 و

جناب اسامه صاحب بهادر عالم صدر دیوانی و جناب کریم صاحب در سکر
صدر بور و جناب لیم صاحب بهادر مجتبی علاقه فوج و جناب لیثی صاحب
بهادر و جناب شیش و لیم کلین صاحب جناب مفتی حافظ ریاض الدین صاحب جناب
مولوی فیض احمد صاحب رشته دار صدر بور و جناب مولوی حضور احمد صاحب
مولوی امیر الد صاحب مختار راجه بنارس و جناب مولوی قمر الاسلام صاحب نام جناب
صاحب اکبر آباد و جناب شبشی خادم علی صاحب منتم مطلع الاخبار و جناب مولوی سید
صاحب شریف اشتد و دیگرگان اهل اسلام و ایمان و بنود قریبا پند شد
مردمان در مجمع جمع بودند که اولاً پادری فخر صاحب به فاسته باور بلند فرمودند که بلی
دانست که این مباحثه با استدعای مولوی صاحب قرار یافته است اگر چه نزد من
چندان مفید نبود لیکن حسب استدعای شان قبول کردم و خواستم که در اصل حقیقت
وین عیسوی بر اهل اسلام روشن گردانم و این مباحثه در نسخ و تحریف الوهیت
و تثلیث و مسالت محمد و حقیقت قرآن خواهد شد بدین طوری که در چهار مسئله اولین مسئله
مولوی صاحب معتزلی خواهند بود و در دو مسئله اخیر مولوی صاحب مجتبی و جناب
پادری صاحب این کلمات فرموده نشسته مولوی صاحب عبارت های میزان الحقیقه را که در
و جهات البقیه در مسطور است درین باب (یعنی نسخ) قرآن و مفسران او دعوی

که چنانچه از آمدن زبور و تورات و بعثت ظهور انجیل زبور منسوخ گشته همچنین انجیل نیز
 بسبب قرآن منسوخ گردیده است و هم اینکه پس درین صورت ادعای شخص
 محمدی بی بنیاست که میگوید زبور ناسخ تورات است و انجیل ناسخ هر دو استی فرمود
 که شما این دعوی را بسوی قرآن و مفسرین نسبت میکنید حال آنکه در قرآن جای ذکرش
 آمده و نه در تفسیر از تفاسیر این امر مذکور شده بلکه برخلاف آن در زیر آیه ۸۱ و لقل
 اٰتینا موسیٰ الکتاب الایه در تفسیر فتح العزیز مسطور است و بر قفا آوریم بعد از حضرت
 موسی رسولان را که حضرت یوشع و حضرت الیاس و حضرت الیسع و حضرت شموئیل
 و حضرت داود و حضرت سلیمان و حضرت شعیب و حضرت ارمیا و حضرت یونس و حضرت
 عزیز و حضرت حزقیل و حضرت زکریا و حضرت یحیی و غیر ایشان چهار هزار کس بودند
 پس ایشان بر شریعت حضرت موسی گذشتند و مقصود از فرستادن ایشان جاری
 کردن احکام آن شریعت بود که بسبب تکلیف و تمایل نبی اسرائیل مندرس میشد و
 بسبب تحریفات علماء و سواد ایشان متغیر و متبدل میگشت
 انهم و در ذیل تفسیر آیه ۱۷۱ سوره نازر و اٰتینا داود زبور و در تفسیر آیه ۱۷۲
 و عطا کردیم داود را کتاب که نام او زبور بود مشتمل بر حمد و ثناء الهی و غایب از او امر و نواهی
 که شریعت داود علیه السلام همان شریعت تورات بود و تنها همین طور دیگر کتابها

البصاحت مسطور است یا در یصاحب بعد استماع فرمودند که شما انجیل را منسوب
 میکنید یا نه مولوی صاحب گفتند بلا شبهه یا از ابدان معنی که عنقریب مذکور خواهد شد منسوب
 میدانیم لیکن این دعوی خاب بود و جاعل است یا در می صاحب گفتند که از بعضی ملایان
 که از ناگفتگو کرده اند شنیده ایم مولوی صاحب فرمودند که از انصاف می پدید است
 سخنی که یک سالان بشوند و بطرف قرآن شریف و تفسیرین نسبت میکنند بهر حال در می
 شکی نیست یا در یصاحب فرمودند نیز میز مولوی صاحب فرمودند که شما معنی نسخ مصطلح
 ان اسلام و محل آن در که امی کتاب ملاحظه فرموده اید یا نه یا در یصاحب گفتند شما بفرمایید
 مولوی صاحب گفتند که نزد ما نسخ صرف در او امر و نوای می آید چنانچه در تفسیر عالم التزیل
 مرقوم است و النسخ انما یعرض علی الما و امر و النواهی دون الاخبار حاصلش اینک نسخ مقتصر
 و اخبار و عارض و بلکه صرف در او امر و نوای می آید پس ما مردمان در اخبار و قصد من عرض
 نسخ قابل نیستیم و نه در امور عقاید قطعی چنانچه خدا موجود است نسخ جائز نیستیم و نه در امور
 حسیه قابل نسخ هستیم مثلاً روشنی و تاریکی شب و در او امر و نوای هم مقتصر است
 زیرا که دلالت بر دست که آن را در نمی متعلق چنین حکم عملی باشد که احتمال وجود عدم دارد
 پس در حکمی که واجب باشد مثلاً ایمان آوردن بر خداست یا آنکه مستحب باشد چنانچه شرک
 و کفر هرگز قابل نسخ نیستیم یا آن حکم عملی که احتمال وجود عدم دارد و قسمی که دائمی

نسخ
 نسخ
 نسخ
 نسخ

چنانچه قوله تعالى ولا تقبلوا لهم شهاده ابداً سیخه و قبول میکنند شهادت
 ایشان گاهی پس درین قسم هم با قائل بنسخ نموده ایم قسم دوم غیر دائمی و اینهم
 دو نوع است یک موقت چنانچه قوله تعالى فاعفوا واصفحوا حتی یأتی بالی الله بامر
 یعنی پس عفو کنید و درگذرید تا آنکه بپارود خدا یتعالی امر خود و درین نوع هم قبل از مقرر
 مقرر نه نسخ روا ندایم نوع دوم غیر موقت یعنی مطلق پس درین قسم البته بدین طریقی
 بنسخ قائل هستیم که در علم الهی مقرر بود که این حکم تا فلان وقت نافذ خواهد ماند مگر در آن
 حکم وقت آن بیان نشده بود پس چون وقت مقرر آن رسید در دیگر حکم که ظاهر
 مخالف اول است بیان آن بطلان شد که بظاهر نزد ما که ان قاصر العلم تبدیل ممکن
 میشود لیکن در حقیقت نزد خدا یتعالی بیان مدت حکم اول است نه تبدیل آن
 مثلاً امیری بچا گوید حکم کند که تو این کار کرده باش و بظاهر هیچ مدتی مقرر نکرد لیکن
 در دل خود قرار داده که یک سال از این کار خواهم گرفت و چون سال گذشت
 او را زین خدمت معزول کرد پس بظاهر نزد این مشخص تبدیل است و در حقیقت نیست
 اما تبدیل تعینت یا مثال آن نیست که در موسم که ما حکام وقت بحضوری اهل کجری
 وقت صبح حکم میدهند و همین منظور میباشد که تا همین موسم این حکم جاری باشد
 ماند اگر بظاهر تصریح نکرده باشند و چون موسم گذشت خلاف آن حکم صادر شد

بر آن که اکثر صاحب زلفیه و والی در جرد سینت عبارتیکه در ذیل شرح در ۳۳
باب ۲۱ متنی مرقوم است نشان دادند زیرا که در سطر مذکور مطابق در سطر ۳۳ به عبارتی
لوحه است ترجمه آن عبارت آنست که بنشین پیرس میگوید که مرادش آنست که این
گوئیها سخن یقینا کامل خواهند شد و دین عثمانی بهوب جهان میگوید که اگر چه اسمان
و زمین نسبت اشیا دیگر قابل تبدیل نیستند تا هم مثل پیشین گوئیهای من که در خصوص
این اشیاست استوار نبوده اند آنها را ازل خواهند گردید اما سخنم در خصوص این پیشین
گوئیها هرگز تبدیل نخواهند یافت و سخن من که اکنون بیان کرده ام یک شوشه است زیرا که
مطلب متجاوز خواهد گشت انتهی یاد ریضا صاحب فرمودند که تحریر این مفسر آن مانع دعوی
مانست زیرا که این مفسر این نه میگوید که این پیشین گوئیها را ازل خواهند شد و باقی
همه را ازل خواهند گردید و اکثر صاحب فرمودند که در اینجا تحریر این سخن از دروس و علاقه
که مفسر پیش میگرد یاد ریضا صاحب فرمودند نه عام است اکثر صاحب بدشاد فرمودند که ما بر
ما ثبات دعوی خویش و روشا پیش کردیم و ساسی جناب بلا گواه بر دعوی عموم امر دارند
یاد ریضا صاحب پیش از این معنی نداده و فرمودند که در سطر ۳۳ با عبارت اول بطرس مرقوم است
که شما تولد تازه یافتید از تخم فانی بلکه از تخم غیر فانی که عبارت است از کلام خدا که تا بابد
زنده و باقی است یعنی این قول بپایه نبوت میرسد که کلام خدا همیشه زنده و باقی است

و منسوخ نمیشود و مولوی صاحب فرمودند که همچنین در درس باب هفتم اشغیا نیز واقع
 شده است و جناب نیز آنرا در میزان الحقیقه همراه عبارت بطرس نقل کرده اند و نگارنده
 نیز مرده و گل افشده میشود و اما کلام خدای ما ابداً قائم است انتهی پس درین قول
 هم لفظ کلام خدا را ابداً قائم است واقع شده است پس ازین لفظ حسب قول جناب
 لازم می آید که کدامی امر دینی تورات نیز منسوخ نباشد حال آنکه خدا احکام تورات
 و مذہب عیسائی منسوخ شده اند یا در یصاحب فرمودند توری تورات منسوخ
 اما کلام ما در تورت نیست و مولوی صاحب فرمودند که مقصود ما همین است که از کلام بطرس
 مقصود جناب بر نمی آید بلکه مثل قول بطرس اشغیا نیز گفته است ما هم آنجناب آن وقوع
 نسخ قائل بوده اند یا در یصاحب فرمودند که کلام بطرس بطرز تأیید ذکر کرده بودیم
 دلیل ما همان قول مسیح است و مولوی صاحب فرمودند آن در خصوص همان پیشین گوئی است
 که پیشترش مذکور بوده است علاوه برین در درس باب پنجم متی بحسب همین قول
 جناب مسیح و حق تورت نیز فرموده اند و آن انیت است که راست میگویم بشما تا آنکه
 آسمان زمین زایل نشود و یک همه را یک نقطه از شریعت (یعنی از تورت) زایل نخواهد
 گشت تا آنکه همه کامل نشود و انتهی و با وجود آن احکام تورت منسوخ گشتند یا در یصاحب فرمودند
 که کلام ما در تورت نیست و اکثر صحابه و غیره یحنا صاحب فرمودند هر اجناس تورت کلام میکنند

حال آنکه ما بحلیل و توریت را یکسان میدانیم و انجناب در عنوان فصل دوم باب
 اول میزان الحق چنان نوشته اند که بحلیل و کتب عمیق فی وقت مانسوخ شده
 اند پادری صاحب گفتند بلی در اینجا نوشته ام اما این وقت کلام من از مولوی صاحب
 حق بحلیل است و اکثر صاحب ارشاد فرمودند که در عهد جوریان بعد منسوخ حکام
 توریت صرف چهار چیز حرام باقی مانده بودند بانیهای بتان و خون و جانوران حقوق
 و زنا و الحال بجز ناهرمت این اشیاء نیز باقی نبوده است پس در بحلیل هم واقع
 شد پادری صاحب فرمودند حرمت این چیزها در علماء ما مختلفه نبوده است بعضی علماء
 پیشوخت این اشیاء قائل شده اند و بعضی فی و ما قریبها بتان را الی الان حرام
 می پنداریم مولوی صاحب فرمودند که پولوس مقدس در درس ۱۴ باب ۱۴ رومیان چنان
 میفرمایند که من میدانم و یقین دارم از عهد خداوند که هیچ چیز از خود ناپاک نیست بلکه از
 آنکس که ناپاک می پندارد ناپاک است انتهی و باز در رس ۱۵ باب اول طیطس قوم است
 پاکانرا هر چیز پاک است و آلودگان و بی ایمانان را هیچ چیز پاک نیست انتهی و ازین بخوان
 حالت این چیزها معلوم میشود پادری صاحب فرمودند که بطحا مدین آیات بعضی علماء
 بکلت اشیاء مذکوره فتوی داده اند مولوی صاحب فرمودند که حکم جناب شیخ اولاد
 در درس ۵۰ و ۶۰ باب ۱۱ متی نسبت جوریان اینست پس این دوازده نفر را بسوز

روانه فرمود و ایشانرا گفت که ز راه قنابل مروید و در هیچ شهری از شهرهای همدان
داخل مشغولید بلکه سزاوارست که نزد کوفسندان گم شده خانه اسرائیل رفته
باشید و باز در باره اتان در درس ۱۵ باب ۱۶ مرقس بدین طور مرقوم است
که بهر گنج جهان رفته جمیع خلائق را باین مژده نداناید پس قول دوم ناسخ اول است
پادری صاحب گفتند که حکم اول را خود مسیح موقوف کرده است مولوی صاحب
که اگر خود مسیح علیه السلام موقوف کرده اما اینقدر بی پایه نبوت رسید که نسخ
در کلام مسیح جائز نیست و در قول سومی خلیفانی دیگر نیز هست اگر اجازت شود
عرض کنم پادری صاحب گفتند بفرماید مولوی صاحب در مژده مذکور که جناب
که ادا نمیکند گویا بسبب ظهور قرآن انجیل و کتب عهد عتیق منسوخ گردیده باشند
بطمان چنین ادعا بدو وجهیه مثبت است و جهاد اول اینکه از قبول نسخ و فسخ
خداور میشود اول اینکه اراده خداوندی قرار گرفته بود که بعد دادن تقدیرت انجیل
و منقیدی را بطل آورد لیکن میسر نگردید پس هر ازانی را داد که زبور باشت و چون
این نیز مقصد و مطلب را بجا نرسانید پس این را هم منسوخ نموده انجیل را داد و چون
احوال این نیز بدستور سابق مانند آنها گردید ازین هم فائده حاصل نگرفت
بسبب ظهور قرآن مطلب را با انجام رسانید هرگاه اچنانا العباد با چنین تصور

در کارگاه خیال کشیده شود این حکمت و قدرت خدا باطل خواهد گردید بلکه خدا
 بیا و شاه انسانی و باد می ضعیف و عظیم القیم مشایخ و اهد شد که این قبیل
 رفتار محض در باره ذات ناقصه انانی ممکن است نه آنکه در ذات کامله خدا تائید
 مگر قول مذکور غیر ممکن است پس از قانون نسخ این تصور لازم می آید که خدا نظر مصلحت
 و ارادت خود عهد اخوان است که خیر ناقص و بطلب رساننده را بدو بیان نماید
 چه نوع اسکان دارد که کسی در باره ذات قدیم و کامل الصفات خداوند خدایی
 تصورات ناقصه باطله نماید انتهی حال آنکه این همه دو نقص از تقسیم معنی اصطلاح
 نسخ زبر مسلمانان بلکه پولوس مقدس لازم می آیند زیرا که پولوس در ورس ۱۰
 باب عبرانیان چنین می نگارد که نسخ حکم مقدم میشود بعلمت ضعیف فی نظر
 و در باب ششم همان نامه می نگارند چه اگر پیمان اولی عیب بودی جای محبت
 پیمان دیگر مطلوب نیست ۱۲ و چون پیمان نورا ذکر مینماید اول را که سه سابقه است
 و آنچه کهن و سال خورده است در معرض زوال است انتهی پس در اینجا پولوس
 مقدس احکام تورات را ضعیف و می صرف و منسوخ می فرماید و تورات را که
 در عیب دارد و در معرض زوال است و مینماید با در عیب خشنیده است
 مانند نادر و هوای بی ندهنده مولود یا حسب فرموده که این چهار وجه خصوص محال بود

شنیدیم که از آمدن نسخ احکام تورات کامل گشتند پس احکامی که قبل از آن
 علیه السلام موقوف گشته اند آنها را منسوخ گفتن لابد خواهد افتاد یا در پی نسخ
 صاحب گفتند که آن کدام حکم است و اگر صاحب فرمودند که مثل حکم نوح که در بار
 نه اقوانین مرقوم بود از روی درس ۱۵ و ۲۰ و ۲۲ باب ۱۲ استثنای منسوخ
 شده و ما را صاحب در ذیل شرح این در سه بار در جلد اول مطبوعه ملکه و ۶
 بصفحه ۶۱۹ مقرر منسوخیت این حکم است از آن بعد عبارت ما را صاحب چنین فرمود
 که در آن صاف مرقوم است که در سال چهارم هجرت مصری قبل از دخول فلسطین
 این حکم منسوخ شد یا در یصاحبت بنیه سالت ماندند و اگر محمد وزیر خا نصاحب
 فرمودند که الی الآن در امکان نسخ گفتگوئی بود و غرض ما بالفعل صرف همین بود
 که وقوع نسخ در کلام الهی محال نیست چنانکه جلد صاحبان یا در پی علی الخصوص
 در میزان الحقی و دعوی محال بودن نسخ مینمایند پس در صورتیکه امکان نسخ بیائید ثبوت
 رسید وقوع بالفعل آن در انجیل بعد ثبوت رسالت حضرت خیر البریه صلی الله
 علیه و آله و سلم خود بخود واضح و آشکار خواهد گردید الغرض در امکان نسخ و وقوع
 بالفعل آن فرقیست یا در پی فخر صاحب گفتند که ما نیز در امکان نسخ وقوع بالفعل
 آن فرق میدانیم و در نسخ کلام تمام شد اکنون در تحریف شروع کنید بر آن بر تحریف کلام

آغاز شد قسم سیوم در حکم لایف مولوی صاحب فرمودند که اولاً ما عرض
 میکنیم که جناب ارشاد فرمایند که نزد جناب تخریف چه چیز ثابت میکند و تا حسب
 اثبات کرده شود اما یاد ریضا صاحب جوابی صاف ندادند بعد ازین مولوی صاحب
 ارشاد نمودند که بابت کلام الهی بودن مجموعه بمیل جناب چه اعتقاد دارند آیا از
 شروع باب اول کتاب پیدایش تا باب آخر مشاهدات هر لفظ و هر فقره کلام خدا است
 یا نه یاد ریضا صاحب فرمودند که ما بابت هر هر لفظ هیچ نمیتوانیم گفت زیرا که قابل سبب
 کاتب هستیم مولوی صاحب گفتند که من سوأ الفاضل یک در آن سهو کاتب واقع
 شده نسبت باقی الفاظ و فقرات سوال میکنم یاد ریضا صاحب گفتند که بابت الفاظ
 هیچ نمیکوئیم مولوی صاحب فرمودند که مورخ یو سیس در کتاب چهارم تاریخ خود در باب
 مینویسد که جشن شهبه بمقابل طریفون چند پیشین گوئیها ذکر کرده دعوی میکند که
 آنها را بهودیان از کتاب مقدس خارج کرده اند و در جلد سیوم و اثنی بصفحه ۳۳۴
 که البته درین امر شک نیست که جشن بروقت مباحثه با طریفون بابت اخراج
 عبارتها اینکه الزام بهود دوده بود و گواحال در نسخات عبریه و سپیوا جنط یافته
 و لیکن در حقیقت در عهد جشن دارینوس در هر دو موجود و جزو کتب مقدس بودند
 خصوصاً آن عبارت که جشن استیقا آنها میگوند که در کتاب پرمیا بود و در کتاب

در حاشیه پیشین در کتب در حاشیه اریستوس می نگارند که معلوم میشود که بطور
 بوقت نوشتن در س ششم از باب چهارم خط اول بهین پیشین گوئی خیال داشت
 و مارن بصفحه ۲۲ جلد چهارم مینویسد که جستن در کتاب خود بمقابل طریفون بود
 و دعوی میکند که عزرا بر دمان گفته بودند که این طعام عید فصح طعام خداوند نجاست
 و پناه است پس باید فهمید که اگر شما خداوند را ازین نشان یعنی طعام بهتر فرمایید
 فهمید و بر آن ایمان نخواستید و در این زمین گلسیه ویران نخواهد شد و اگر شما
 بر او ایمان نخواستید و در دو وعظ او نخواهید شنید مضحک غیر اقوام نخواهید بود و در کتاب
 مینویسد که این فقره غالباً در کتاب عنایت ششم میان درس ۱ و ۲۲ بوده باشد
 و در اکثر اسی کلارک تصدیق جستن میکند پس سبب این عبارات جستن شهید
 چند پیشین گوئیها ذکر نموده دعوی کرده است که آنها را یهودیان تحریف نموده اند
 مقدسه خارج کرده اند و اریستوس نیز پیشین گوئی بر میآورد که نموده تا بعد این دعوی
 کرده است و در کتب در حاشیه کتاب اریستوس و سلب جستن در حاشیه کتاب جستن
 آن کرده و داعی میگردد و اکثر اسی کلارک نیز حامی شدند و گمان غالب است که این
 پیشین گوئیها در عهد جستن و اریستوس در نسخ عبریه و سبط اجنت موجود بود و در
 در نسخ و دست و ام لازم می آید که یا جناب جستن درین اوجاد صادق اند یا کاذب اگر

صادق اند سخن مادر دست بر آمد و تحریفیه بود میان ثابت شد و اگر کاذب بودند
 پس جای افسوس است که چنین اجله مقتدایان عیسایان اینقدر دروغ گو بودند
 اند که از طرف خود چیزی پیشین گوئیها تراشیده خبر و کلام الهی قرار دادند و ریاضا حب
 فرمودند که حسن یک آدمی بود از دست سبکو صادر شد مولوی صاحب فرمودند که ^{معجز} صاحب
 تفسیر نیری و اسکات در جلد اول بصراحت نوشته اند که گمان بابت تاریخ
 عمر زکاتان بیهوده الزام تحریف میدهد و میگفت که ایشان در نسخ عمر بیهوده تحریف
 در این جمهور قدامیه است و اینها همه بالاتفاق میگفتند که این تحریف ^{در نسخ} دست
 شده پادری صاحب فرمودند که از نوشتن نهی و اسکات چه میشود که ایشان ^{در نسخ}
 بوده اند سوگند ایشان صد نام میهند مولوی صاحب گفتند که این دو سفران
 را خود بیان نمیکنند بلکه ایشان را بی جمهور قدامیه ظاهر میکنند پادری صاحب این امر
 گفتن گرفتند که مسیح بابت کتب عهد عتیق گواهی داده است و شهادت مسیح علیه السلام
 نسبت بشهادت دیگران زیاده مقبول تر است و آن نیست که در ورس ۱۴۸
 یوحنا قوم است که موسی ابا و میگوید پدر لئونه ابا و میگوید پدر که اود حق نوشتن است باز در ورس ۱۴۹
 باب ۲ لوقا قوم است پس نقل خود را از یکی کتابها از موسی آغاز نموده و سایرین را
 بر آن ایشان تفسیر نمود و باز در ورس ۱۳ باب ۱ لوقا است باز فرموده در ورس ۱۴۸

و پیغمبران را نگردند پس اگر از مدوگان هم کسی برخیزد و خطو اهند میل نمود و اکثر صاحب
 فرمودند که با تعجب است که کتابیکه هنوز مستعار عهدیه است و ادعای تحریف آن میکنند
 جناب زان دلیل بی آرند تا حینیکه تصفیه آن نشود ازین کتاب استدلال کردن بجای
 قطع نظر ازین ازین شهادت صرف همین قدر ثابت میشود که این کتابها دران
 وقت موجود بودند اما قوا و الفاظ ازین ثابت نمیشود و پسلی که شما هم کتاب او را در
 حل الاشکال در ضمن کتب اسناد درج کرده اید بدین مضمون اقرار میکنید که از
 سیج صرف همین ثابت میشود که این کتابها دران زمان موجود بودند و اینکه تصدیق
 هر جمله هر لفظ ازان کتابها فهمیده شود و یادری صاحب گفتند که ما پسلی را در اینجا نمیتوانیم
 و اکثر صاحب فرمودند مقام تعجب است که جناب کتاب وارد کتابهای معتبره شما کنند
 و باز او را تسلیم نمایند یادری صاحب گفتند که ما اینجا پسلی را مسلم نداریم مولودری صاحب
 گفتند که اگر شما پسلی را تسلیم نمیکند یا سخن شما در اینجا مسلم نداریم و قول ما اینجا
 همان قول علی است و اکثر صاحب فرمودند که آنچه یعقوب باب پنجم خط خود و میگوید خط
 باید کرد که شما صبر او پیشینده اید و مطلب خداوند میدانید باز هم کسی این کتاب را صحت
 و ادعای تسلیم نموده است بلکه جمله قدما و متأخرین اهل کتاب نزاع دارند درین امر
 که آیا ابوبکر هم فرضی باشد یا شخص در قدیم الا یلیم بوده است رب مانی نویسه که از کتاب

یهود است و لیکر و میکاس و سطر و شیب استمال و غیره علما ی عیسایه قائل اند
 به آن که ایوب صرف نام فرضی است و کتاب او محض افسانه است یا در حقیقت
 گفتند نزد ما ایوب شخصی است و اگر در شهادت مسیح کتابی هم داخل است
 الهامی است و اکثر صاحب فرمودند که پولوس در خط دوم تفسیری حال مقابل با سایر
 و میراس از روی مخالفت با موسی علیه السلام مینویسد معلوم نیست که او اگر کتاب
 کتاب جعلی و غیر الهامی نوشته است پس از کتابی چیزی نقل کردن بر او بیرون
 منقول عنه دلیل نمیتواند شد یا در یصاحف گفته که کلام ما در کتاب است جعلی نیست و یا
 تصدیق کتب عهد عتیق قول حضرت مسیح بیان کردیم پس او میکا بنجیل محرف قرار یابد
 شهادت مسیح برای این امر کافی و دافی است مولوی صاحب گفته که کلام ما بر محمد
 است این امر از انصاف می بعید است که جناب از جزوی از همون کتاب می مسلمانی
 دلیل می آرند اولاً از شهادت حضرت مسیح مطلبی نمی براید و دوم از آن احتمال
 کردن محض لغو است و بیجا پس ما دام که از دیگر دلایل عدم تحریف این مجموعه ثابت نشود
 سخن آن بر ما حجت نمیتواند شد یا در یصاحف فرمودند که ما بر کتاب عهد عتیق شهادت
 مسیح علیه السلام بیان کردیم شمارا باید که تحریف انجیل ثابت کنید و اکثر صاحب فرمودند
 که اگر چنین قولی بیجا است لیکن چون جناب مشتاق تحریف انجیل است و در خط

و انجیل بر داشته درس که باب اول متی پیش کردند و آن انیسست پس چو
پیشها از اسیر نام ناداود چارده است و از داتا آنکه به بابل بروند چارده است
و از زقن بابل تا مسیح چارده پست است و فرمودند بیان کنید که در طبقه ثانی
خبر نام چارده پست میشود پادری صاحب گفتند ما را ازین امر کلامی نیست
لیکن جناب بفرمایند که در تمامی نسخجات همین طور یافته میشود یا نه و اکثر صاحب
فرمودند که در نسخهای حال موجود است و خدا داد در نسخجات قدیم بود یا نه اما در غلط
بودنش شک نیست پادری صاحب فرمودند غلط بودن امر دیگر است و تحریف امر دیگر
و اکثر صاحب گفتند که اگر جمله انجیل الهامی است و در الهام غلطی ممکن نیست پس
در نسخجاتی که ازین تحریف شده است و اگر الهامی نیست طلب دیگر را ده
پادری صاحب فرمودند که تحریفی ثابت خواهد شد که عباراتی نشان میدهد که نسخ
قدیم نباشد و در نسخ حال یافته شود و اکثر صاحب س و نه باب نامه اول از
پیش کردند پادری صاحب گفتند که البته اینجا و یکد و جا دیگر تحریف یافته است بجز
استماع این سخن جناب بعضی صاحب پادری صاحب صد رویه که بر این باب در فرجه
نشسته بودند زبان انگریزی پرسیدند که این چه سخن است پادری فرج صاحب
جواب دادند که اینکسان از کتاب این دو دیگر مفاد این سخن گرفته است

که در آن اقوال تحریف است برآورده سندی آرند بعد ازین بطرف اکثر صاحب
 متوجه شده بزبان اردو فرمودند که صاحب (یعنی پادری فخر صاحب) نیز از این
 مسلم میدارند که هفت هشت جات تحریف راه یافته است برین امر مولوی قاسم
 صاحب نام سببی جامع با منشی خادم علی صاحب مهتم مطلع الاخبار فرمود
 که شما بنویسید که پادری صاحب هشت جات را تحریف کردند باستماع این سخن پادری
 فخر صاحب گفتند بلی خوب است بنویسید و فرمودند که اگر چه اینقدر تحریف شده
 لیکن در کتب مقدسه ازین قدر نقصان راه نیافته از سهو کتابان عبارت البته
 مختلف شده و اکثر صاحب فرمودند که این اختلاف عبارت نزد بعضی کاتب
 و پیچاه هزار و نزد بعضی سی هزار است جناب کدام یک مسلم میدارند پادری فخر
 صاحب فرمودند که تحقیق آنست که آن اختلاف چهل هزار جاست درین کتاب
 پادری فخر صاحب باز گفتن گرفت که از اینقدر هیچ نقصان نمیشود و یکد و کس
 از صحیحان و یکد و صاحبان از انگلشیان درین امر انصاف بکنند و بطرف غایب
 حافظ ریاض الدین صاحب متوجه شده چند بار فرمودند که مفتی صاحب انصاف
 بکنند تا برین مفتی صاحب فرمودند که هرگاه در کسی وثیقه یکجا جعل ثابت میشود
 باقی وثیقه لاتی اعتماد نمی ماند و در صورتیکه باقر خود شهادت جاعل و تحریف

شده است پس چگونه اعتماد را بشاید و این امر احکام که اینبار و تلقی افروخته شدن
 خوب میدانند و بطرف مسئله صاحب بهادر را اشاره کرده فرمودند که اجتناب
 بپرسید لیکن صاحب مدح درین امر هیچ گفتند باز مفتی صاحب فرمودند که
 هرگاه اختلاف عبارت نزد جناب مسلم است پس بفرماید که هر جا که دو عبارت
 مختلف یافته شوند شما ازین هر دو یکی را جزا کلام خدا مقرر مینمایند و یا نه یا درین
 گفتند نه مفتی صاحب گفتند که دعوی اهل اسلام همین است که مجموع میل که موجود و
 مستحل است جزا تا ما کلام خدا نیست برین سخن باوری صاحب فرمودند
 که اکنون از وقت بوعود نصف ساعت زیاده گذشته فردا گفتگو کرده خواهد شد
 مولو صاحب فرمودند که جناب شیخ با اقرار تحریف کردند و انشا الله بخواه
 با اقرار علما و عیساییه تحریف ثابت خواهیم کرد اگر جناب ابیاضه منظور باشد با اقرار
 شخص بفرمایند اول از کتب مقدسه منقول جید کتابها خواهیم طلبید از انابت
 رسانید دوم آن پنجاه شخص مقامات که با اقرار علما و عیساییه تحریف در انابت
 است یا تسلیم بکنند یا توجیه بیان فرمایند و ما نمیکوئیم که جناب خواه نخواه قول آن
 تسلیم بکنند و ندانیم کونیم که جناب زمارن صاحب کمتر اند لیکن اول استماع
 و باز اختیار کردن احد الامرین یعنی تسلیم یا توجیه جناب با ضرورت سیو مدام

که ازین بجهت شصت مقامات متحد شده از روی تسلیم یا توجیه مراعت نشود
 ازین مجموع برادلیل نیاید پادری صاحب فرمودند که مابین شرط منظور میکنم
 که اولاً از شما خواهم پرسید که انجلیکی زبان پیغمبر شما بود کدام انجیل است مولی
 مقتدی بی بار منظور است فردا نشان خواهم داد و اکثر صاحب فرمودند که انجیل
 همین وقت عرض کرده شود پادری صاحب گفتند اکنون دیگر شاید فردا خواهم پرسید
 بعد ازین فریقین برخاستند و رخصت شدند چهل و دوم روز و شنبه واجب
 شد ۱۶ و ۱۱ اپریل ۱۲۵۴ هجری قمری در مقام معهود جلسیه ختمه عقد شد و درین جلسه
 از خواص و عوام زیاده تر از جلسای بقدر آهنگ و جناب سید صاحب در حاکم
 دیوانی و جناب سید صاحب بیاد در حاکم صدر بود و جناب سید صاحب در پیش
 علاقه فوج و جناب کشیش و سید گلین صاحب جناب پادری آری صاحب دیگر صاحب
 عالی شان انگلشیان و جناب فتی ریاض الدین صاحب و جناب مولوی اسد الله صاحب
 قاضی القضاات و جناب مولوی فیض احمد صاحب سرتر صدر بود و جناب مولوی
 حضور احمد صاحب و جناب مولوی امیر اسد صاحب متجاری را جرناس و جناب سید مولی
 قمرالاسلام صاحب نام جامع مسجد و جناب مولوی امجد علی صاحب کیل کراچی
 و جناب مولوی سید علی الخ و جناب سید شمس احمد صاحب سید محمد طالع الاثر و غیره

جلسه

رو سار شپردین جلسه موجود بودند و ستوای ازین مسلمانان و عیسایان
و یهود قریب هزار کسان بودند و درین جلسه کتب دینی و کتب فقهیه زیاد از
جلسه و بی نهایت بود و بعد نواخت شش نیم ساعت پادری فخر صاحبی خاکستری

و نیز از آن حق در دست گرفته عبارتی از فصل اول باب اول که در آن چند آیات
قرآنی مندرج اند خواندن شروع کرد و ازین سبب که آیات را عطف می خواند
قاضی القضاات صاحب فرمودند که جناب بر ترجمه آن تفرا می نایزید که از تبدیل
معنی متبدل میشود پادری صاحب فرمودند که ما را معاف کنید که تصور زبان آن

و آن عبارتست و قل انزل الله من کتاب و امرت لاعدل بینکم

الله دینا و دیگر نما اعمالنا و کما علمکم لا حجه بیننا و بینکم

یعنی بگو ای محمد که من ایمان می آورم بآن گویی که از خدا انزول یافته اند و در خصوص

شما بمن عدالت امر شده است خدا و رب ما و رب شما است بجهت ما اعمال و بجهت

شما اعمال شما را محسوب خواهد نمود و ما بین ما و شما باید که حجتی نباشد و ایضا در

الغفران مرقوم است که ولا تجدوا اهل الکتاب الا بالحق هی احسن النسخ

ظلموا منهم و قولوا امنا بالذی انزل الینا و انزل الیک و الله اعلم

و اول و حقش الله مسلمون یعنی شما ای محمد ازین کتاب حجت منما نید که

بطریق خوشی و اوراسی آنها که با شما ظاهرینمایند بگوید ایمان می آوریم بان چیزی که
 بمانازل شده و بان چیزی که بشما نازل گشته است خدا می داند و خدا می شناسد
 یک است و ما خود را با او تسلیم نموده ایم و دیگر در سورة المائدة مرقوم گشته که *

اليوم احل لكم الطيبات و طعام الذين اوتوا الكتاب حل لكم و طعامكم
 حل لهم یعنی از امروز حلال گشته بشما طیبات و طعام ایشان که با آنها کتاب
 داده شده و طعام شما نیز ایشان حلال گردید هر یک از ایشان محمد و اوصی و اهل بیت
 که علی که ایشان کتاب داده شده و آنها که با اهل کتاب بقب گشته اند مسیحیان و
 یهودیان اند چنانکه در سورة البقرة در باب یهود و نصاری گفته شده و هم بتلون
 الکتاب یعنی یهود و نصاری کتاب را خوانده اند و این فقره نیز از قرآن معلوم
 و مشخص است که کتب یهود و مسیحیان داده شده تورات و انجیل است زیرا که

در سورة آل عمران دارد است که ^۱ ﴿﴾ انزل التوریت و الانجیل من قبل هیل
 للناس یعنی خدا نازل نمود تورات و انجیل را سابقا که مادی مردمان بشنیدند
 بعد ازین فرمودند که درین آیات ذکر کتاب اهل کتاب است و اهل کتاب یهود و نصاری
 است پس معلوم میشود که بزبان محمد تورات و انجیل موجود بودند و محمد بیان آنها را
 نموده بفرموده قرار داده اند و تا زمان محمد در آنها تحریف راه نیافته بود و اولیای

فرمودند که ازین آیات صرف همین قدر ثابت میشود که سابقا کلام خدا نازل شده
 بود بران ایمان باید آورد و تورات و انجیل نیز سابق نازل شده بودند و نیز
 محمد صلی الله علیه و سلم موجود بود و اگر چه محرف باشند و هرگز ازین آیات ثابت
 نمیشود که تارنان انحضرت صلی الله علیه و سلم تحریف در آنها راه نیافته بود بلکه جای
 ذکر تحریف اهل کتاب کرده شده است پس بوجه آیات قرآنی چنانکه ایمان می آید
 که سابقا کلام خدا نازل شده بود همچنان برین هم ایمان می آید که در آن تحریف
 واقع شده و لهذا در حدیث وارد شده است لا تصدقوا اهل الکتاب و لا یکتبوا
 یعنی تصدیق نکنید اهل کتاب را و نکشید بهم مکنید یاد ریضا صاحب فرمودند انی وقت
 ذکر حدیث نباید کرد بلکه ذکر آیات قرآنی باید کرد مولوی صاحب فرمودند که از آیات
 قرآنی هم همین دو امر ثابت میشوند چنانچه جناب در میزان الحق اقرار این امر کرده اند
 پادریضا صاحب گفتند که موافق آیات سوره بینه معلوم میشود که پیش از زمان محمد
 تحریف واقع نشده بود بعد ازین عبارت میزان الحق از فضل سیوم باب اول خواهد
 که چنانکه در سوره بینه نوشته شده که لیکن الذین کفروا من اهل الکتاب و
 المشرکین منفکین حتی تأتيهم البینة رسول من الله یتلوا صحفا مطهرة
 فیها کتب قیمة و ما تفرق الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءتهم

البینه یعنی آنکه اهل کتاب و مشرک اند از حق زد گردان گشته اند تا که بیندیشند
 قرآن در سوره یسین مختار جانب خدا بنزد و ایشان نیامد که او صحف بطر را با آنها بیان
 سازد که در آنها احکام حکم میباشند و آنانی که بایشان کتاب داده شده بود و مختار
 نه نمودند و بعد از اینکه بایشان بیند رسیدند آن بعد فرمودند که ازین آیات معلوم
 گریه بودیان و هیسایان در کتب خودشان بعد ظهور محمد و آغاز تعلیم او نشان
 تحریف کرده اند نه قبل آن بعد گفتند که مصنف کتاب سفارینه که شما میگویند
 میدانید که مولوی مال حسن صاحب است و صفحه ۴۷۸ آیت مذکوره را بدین طور بیان
 که از اعتقاد داشتن نبی سابق الا انتظار جایز اعتقاد و اشتباهش مختلفه متفرق
 نشدند مگر تا اینکه این نبی معجوت شد از روی این معانی البینه میتوان گفت که در
 بشارت نبی آخر الزمان تا زمان ظهورش هیچگونه تحریف و تبدیل واقع نشده
 مولوی صاحب رشاد فرمودند که ترجمه این آیات حسب مذهب مختار جمهور مفسرین
 طریقت معنای شاه عبدالقادر صاحب در ترجمه خود همین را اختیار فرموده اند یعنی نبی
 آنسان که منکرش نزد اهل کتاب (یعنی یهودیان و مسیحیان) و مشرکان (یعنی مشرکان)
 باز آینده (یعنی از دین خود و در سهواً قبیله و سوء اعتقادات مثل عدم اعتقاد و غیره)
 جناب هیچ چنانکه یهود و اورو و اعتقاد و شکیست چنانکه عیسا از او دانند آنها

تا وقتیکه رسید او شان را کلام واضح بخوان رسول از خدا میخواند صحیفه های
 پاک را سه کمر در آن مرقوم بود که کتاب بیست و شش سوره اتی مضبوط و متفرق
 نشدند کسی که داده شد باو شان کتاب (یعنی از دین و رسوم و عقائد خود)
 بدین طور که بعضی آنها را گذاشته اسلام قبول کردند و بعضی از راه تعصب
 قائم ماندند) مگر ما نیکو رسید آنها را کلام واضح (یعنی رسول الله و قرآن) و کتاب
 شاه عبدالقادر صاحب در آخر ترجمه آیت اولین بطور حاشیه چنان رسید
 که قبل از آن حضرت تمامی اهل دیان گمراه شده بودند هر یک بر غلطی خود مغرور پس
 ممکن نبود که بفهمانند که امی حکیم یا کلامی دلی یا کلامی بادشاه عادل به آیت
 پذیرند تا زمانیکه اینچنین رسول عظیم القدر با کتاب الهی و مدقومی نیاید که در هر
 چند صد سال یک ملک از ایمان مالا مال شد انتهی پس حاصل این آیت
 صرف همین قدر است که مشرکین اهل کتاب از سهواً قبیح خود باز نیامدند تا وقتیکه
 نزد او شان اینچنین رسول عظیم القدر نیامد و بعد از آن اهل کتاب یکدیگر
 شد متشاكه مخالفش محض تعصیبی و دشمنی بوده است اندر این صورت نیز
 آیت استلال جناب است نیست و جواب صاحب تنفس از تنزیل است
 چنانکه این چهار تن که از این استدلال در هر یک صحیح و درست تسلیم کرده شود همین قدر است

میشود و این بر همین معنی دلالت دارد و غرض صاحب تفسار همین است
 که اولاً این استدلال صحیح نیست و اگر بالفرض محض تسلیم کرده آید از آن
 همین قدر فهمیده میشود که در بشارت محمد ^ص تحریف شده است نه اینکه در کتاب
 مجموع میل جائز تحریف کرده باشد و صاحب تفسار در تمام کتاب خود در
 تحریف غلط انداخته است یا در تصحیح گفته که اکنون بفرماید که انجیلی که در
 در قرآن آمده است کدام انجیل بود و مولی صاحب ارشاد فرمودند که اگر کسی
 روایت قومی یا ضعیف تعییش مفهوم نیگیرد و که عرض کرده شود که آن انجیل
 بود یا انجیل یوحنا یا انجیل کدام کس دیگر و نه کتابی بر تلافی مامور بوده ایم که
 حالش معلوم مایش یا در تصحیح بطرف صاحبان عالیشان اشاره کرد
 گفتند که اینها اهل کتاب نشده اند ازینها بپرسید که انجیل کدام است و اگر صاحب
 ارشاد فرمودند که از قرآن صرف همین قدر مفهوم میشود که انجیل بر حضرت عیسی
 نازل شد و این معنی معلوم نمیشود که آن کدام انجیل بود و در آن زمان کتابی
 بنام انجیل در میان عیانیان مشهور بود و چنانکه انجیل بر بنیاد و بر تو با
 و غیره پسند اولند که از آنها که نام انجیل مراد است و در آن زمان یک فرقان
 نیز موجود بود که این کل مجموع انجیل را اعتقاد میکرد و در همین عهد در عرب نیز

فقره بود که میگفت که سه خداوند و ابن و میر می شاید در نسخه شان اینهم
 مرقوم باشد زیرا که قرآن تکذیب آن بنماید پس از جایی ثابت نمیکرد و در آن
 انجیل اعمال حواریان و نامحبات و مشاهدات نیز داخل اند فریخ صاحب
 گفتند که شما سواد اولی کتب و دیگر را که در انجیل اند تسلیم نمیکند حال آنکه در حدیث
 چهارم کوشل لوسیای جزیک کتاب یعنی مشاهدات هر دو واجب تسلیم ^{است}
 و علماء کبار که او شان را نهایت معتبر میدانیم چنانکه کلینس سکندر یا نوس و
 یوشیدین و ارجن و ساسی پرن و غیره کتاب مشاهدات را واجب تسلیم گفته اند
 اما بابت فتنه و فساد و جنگ و جدال زمان سابق سند متصل آن نزد ما
 بر آن ذاکتر صاحب پرسیدند که کلینس در کدام زمانه بود و در مصاحب گفتند که در
 آخر صدی دوم ذاکتر صاحب شاد و فرمودند که اگر کلینس دو فقره مشاهدات
 از آن صرف بین قدر معلوم میکند و که کلینس در آخر صدی دوم کتاب مشاهدات
 تصنیف یوحنا دانسته است پس قبل از زمانه اش سند آن نیست معهود اند
 فقره تو از لفظ قاضی کتاب ثابت نمیتواند شد و یوشیدین و غیره بعد از او اند
 و کیس بر پیتر دوم آنرا کلام سرن تیس محمد گفته است و بهین پنج و یوشیدین
 تصریح میکنند که ده است که بعضی پیش از آنرا کلام سرن تیس محمد گفته اند

یاد یصاحب فرمودند که ایس را بسیار معتبر نمیدانیم و در یویش بیست و یک سال آن
 نوشته است پس از مخالفت یک و کس چه میشود و در اکثر صاحبان مشهور
 که ما ذکر یک و کس ننهیم بلکه نام صد سال آن میتوانیم نشان داد چنانکه نویسنده
 و اصل و در عهدش تمامی کلیه یا پروشیدیم و غیره و کونسل بود بسیار نیز
 کتاب را در کرده است و در عهد چهارم نیز بعضی کلیه اعتقادش نشد
 بر آن پادری فخر صاحب زبان آورده اند که این کلام خارج از بحث است و
 اکنون گفتگو را بخیل است که در زمان محمد صلی الله علیه و سلم موجود بود و
 مولوی صاحب متوجه گشتند مولوی یصاحب شاه فرمودند که ما مذہب خود را
 ساختیم اگر بدانت سامی این مذہب بیل اسلام نیست سند آن گذرانید و
 تسلیمش کنید و ما مستقر نیستیم که کلام خدا بر حضرت عیسی نازل شده بود و
 انکار داریم ازینکه آن کلام همین مجموع بیل است و در آن هیچ تغییر و تبدیلی
 و کلام حواریان نزد ما انجیل نیست بلکه انجیل صرف همانقدر است که بر حضرت مسیح
 نازل شده بود و اما ازین رو که در روایت ذکرش نیامده تعیین نمی توانیم کرد و این
 همه سخنان مسیح و کلام کتاب امر قوم بوده اند و آنچه درین کتاب راجع منقول
 رتبه آن مثل رتبه اجداد حدیث است و از مسلمانان طبعه اولی کلامی روایت

معتبر درین خصوص منقول سمیت و منجمله دیگر اسباب یک اینهم است که در آن زمان
تسلط یو پ کا حقه شده بود و چون در آن فرقه برای خواندن انجیل اجازت
عام نییافتند از تحریک نسخه جات آن بنظر سالاران کمتر آمدند و غالباً در نوامی
عرب عیسایان همین قسم یا مالی فرقه نسطوری بسیار بودند بران پادری فریغ
صاحب تیر شده گفتند که شما انجیل را راست میگوید پو صاحب آن
تایید خرابی نگرفته است درین اثناء پادری فندرس صاحب قصه احراق حضرت
عثمان نسخه جات قرآن را گفتن آغاز کردند مولوی صاحب فرمودند که این کلام
خارج از مبحث است اما اینکه جناب ذکرش در میان آورده اند جوابش نیز بشود
پادری صاحب گفتند که چونکه آنجناب برای انجیل اعتراض کردند پس از این تعرض
نمودم لیکن الحال بسمت اصل مقصود رجوع آرید و چون اصل مطلب همین بود
که پادری صاحب بعد سوال انجیل سخنان فبانیده دهند چنانکه در تمام جلاله
قرار یافته بود پس مولوی صاحب را فرمودند که کلام ما از ابتداء و نیز اقرار
و پروزه بر مجموع میل است نه صرف بر انجیل پس ما سند متصل بعضی کتب
این مجموعه می طلبیم پادری صاحب گفتند که برای انجیل کلام کنید مولوی صاحب فرمود
که کلام ما بر مجموع میل است و تخصیص انجیل می باشد پس آن پادری صاحب گفت

و ظاهر اینست که متصل این کتب مناسبند و کلام در غلطی و تحریف
 افتاد زان بعد پادری فریخ صاحب طومار سیه طویل که نوشته همراه آورده
 بودند خواندن آغاز نمودند و ملاحظه اش اینست علماء و اسی با چهل هزارجا
 اختلاف عبارات بر آورده اند اما آن اختلاف صرف در یک نسخه نیست بلکه
 بسیار نسخجات بودند چنانکه از روی صاحب فی نسخ چهار صد یا پانصد میشوند
 و بعضی غلط از تصرف بدعتیان بوقوع رسیده باشند چنانکه اکثر گریز یک
 در انجیل متی صد و هفتاد سه در آیات و الفاظ بر آورده است بخلاف این غلط
 هفتده بسیار گران اند و سی و دو نیز گران اند اما نسبت اول فی انجیل
 و باقی همه با خفیف علماء اکثر جا آن غلط را صحیح کرده اند زیرا که قرین عقل است
 که کتابی که نسخجات آن بسیار باشد تصحیحش ممکن است اما کتابی که صرف یک
 نسخه اش یافته شود صحیح کردن آن البته دشواری افتد چنانکه نسخه ژنس و نسخ
 بر کپس که یکی از آنهاست هزار نسخه دارد و آنرا علماء را صحیح کرده اند و از روی
 صرف یک نسخه یافته میشود ازین رو تصحیحش مشکل انگاشته اند پس در صورتیکه
 از انجیل بسیار نسخه موجود اند تصحیحش ناممکن نیست اکنون ما از قواعد تصحیح
 چند در اینجا بیان میکنیم هرگاه دو عبارت مختلف یافته میشوند و منجه آن برود

مشکل و دو می آسان و مصلح می بود پس از آن بر دو عبارات مشکل را بیان
 میکردند زیرا که مقتضای احتیاط و عقل و قیاس همین است که عبارات آسان باشد
 و صنعتی و مصنوعی باشد یا هرگاه دو عبارات یحتمل یافته میشدند یکی با
 قاعده و ثانی خلاف قاعده می بود پس از آن بر دو عبارت خلاف قاعده را
 واجب التسلیم می دانستند چه در عبارات با قاعده احتمال این معنی میباشد که
 قاعده ذاتی او را وضع کرده نوشته باشد و علماء و موصوف آئینه غلط را
 بر آورده نوشته اند که بجز این غلط غلط دیگر نیست و ازین قدر غلط در مقصود
 اصلی بیخ نقصان راه نمی یابد چنانکه اکثر کتب کاتب میگویید که بالفرض اگر چه
 عبارات محرفه خارج کرده شوند تا هم در کامی مسکنه جمده دین مسیحی نقصانی
 لازم نخواهد آمد و اگر چه عبارات موضوعی و جعلی داخل کرده شوند هیچ زیادت
 نخواهد شد بر آن جناب اکثر محمد وزیر خالص صاحب تعداد اجواب استند اما با وجود
 قبح صاحب الف الحیل گذرانید و هر مرتبه که جناب اکثر صاحب ادب جواب آن
 تقریر آلوده میشوند یا در پی فنند صاحب بنی که کرده مانع می آمدند و به طرف
 مولو بیضا صاحب متوجه میگشتند بر آن جناب مفتی حافظ ریاض الدین صاحب
 فرمودند که اولاً بمعنی تحریف بیان کرده شود و از آن بعد در آن گفتگو کردیم

بزبان پا در مصاحبه چیز بی بیان کردن آغاز کردند مفتی صاحب فرمودند
 که آنیکه مدعی تحریف انداوشان را معنی بیان کردن می باید بر آن
 مو او مصاحبه طرف پا در مصاحبه چه شده فرمودند که نزدیک ما معنی تحریف
 تغییر است خواه بنیاد باشد خواه به نقصان خواه به تبدیل بعض الفاظ
 بعض و عام است ازین که آن تغییر از راه خیانت و شرارت باشد یا از علم
 و سیم بطور اصلاح و مادی و علمی یا نیک بدین معنی در کتب قدس تحریف راه یا قسرت
 اگر جواب ازین انکاری باشد ما آنجا نش می توانیم کرد پا در مصاحبه گفتند که ما نیز
 در کتب قدس قابل بسیم و کاتب هستیم مو او مصاحبه فرمودند که نزدیک ما کاتب
 است که شخصی اراده نوشتن اسم داشت سهواً اسم نوشت یا قصد نوشتن اسم
 داشت و بجایش از سهواً نوشتن گذاشت آیا نزد جناب هم چنین را میگویند یا در
 این مراتب نیز داخل بوده اند که احدی عبارت حاشیه یا متن در آمیزد یا
 از طرف خود قصد جمله یا بیفزاید یا جمله را ساقط گرداند یا در مصاحبه استیلا
 جمله مضطربند شاید جمله را بمعنی مجموع کتاب فهمیدند گفتند که جمله را گوئید بلکه
 طوفانند که آیات بیفزاید یا ساقط گرداند مو او مصاحبه فرمودند که نزد ما اطلاق
 جمله برین قد عبارت می آید که زینداری تاده است اما اکنون این لفظ را گذاشت

اقتضای الامر همین میگویم که از طرف خود قصد آیات میفرمایید یا ساقط باشد
 بطور تفسیر چیزی بیامیزد یا لفظ را با لفظ دیگر متبدل گرداند یا در تصاحب
 یا سبب نزد یک یا در سهو کاتب داخل بوده اند عام ازین که وقوع آنها قضا
 بوده باشد یا سهو ایاز راه غلطی و نادانی اما اینچنین سهو کاتب در آیات
 پنج شش جا و در الفاظ بسیار جا بوده باشد مولوی صاحب فرمودند که هرگاه نزد
 جناب فرودن آیات اسقاط آنها و تبدیل بعضی لفظ با بعضی سهو باشند
 یا قصد سهو کاتب داخل است و اینچنین سهو کاتب در کتب مقدسه
 واقع شده و با همین نا تحریف میگوئیم پس اندر صورت در میان ما و جناب
 صرف نزاع لفظی است زیرا که چیزی را که ما تحریف نام می نیم جناب همون
 سهو کاتب میفرمایند مثالش اینست که چهار کس سکین بودند یکی رومی
 دومی حبشی سیومی هندی چهارمی عربی شخصی بآنان در می داد آن چهار
 برین امر اتفاق کردند که ما ازین چیزی خرید کنیم پس رومی بزبان خود نام
 گرفت اما حبشی از آن انکار کرده بزبان خود همان نام گفت هندی انکار کرد
 گفت فی من انکو خواهم خرید عربی بزبان او رومی فی غیب خرید خواهم کرد
 پس در میان این چهار کس صرف نزاع لفظی بود اما در حقیقت مطلب آنان

واحد همچنان حال تحریف و سهو کاتب برآمد که چیز سه را که ما خیر می نامیم
 جناب همون را سهو کاتب میگویند و با و از بلند فرمودند که در میان ما و
 یاد ریضا صاحب صرف نزاع لفظی بود و تحریفی که ما ادعا آن میکنیم یاد ریضا
 اثر قبول کرد و ما ناماش سهو کاتب میفرمایند یاد ریضا صاحب فرمودند که نه تحریف
 سهو کاتب در متن خرابی راه نیافته درین ضمن جناب قاضی القضا^ص
 پرسیدند که متن چه چیز است یاد ریضا صاحب فرمودند که چند بار بیان کرده ایم که
 تلمیحه بیان کنیم باز فرمودند که از الوهیت مسیح و تثلیث و کفاره و شافع بود^ن
 و تعلیماتش مقصود است مولو ریضا صاحب فرمودند که مثل جناب جامعین تفسیر
 بنری و اسکاٹ نیز دعوی کرده اند که ازین قسم اغلاط در مقصود اصلی قرنی
 نیفتاده اما بفهم ما در نمی آید که در صورتیکه تحریف ثابت گردید باز کدام دلیل است
 که نه آیات که در آنها ذکر تثلیث است مخرف شده باشند یاد ریضا صاحب
 فرمودند که تحریف متن وقتی ثابت خواهد گردید که گواهی نسخ قدیمی بخوبی برآید
 که در آن الوهیت مسیح مرقوم نباشد و درین مرقوم است و در آن کفاره
 بودن مسیح مرقوم نباشد و درین مسطور است مولو ریضا صاحب فرمودند که صرف
 و نه ما همین قدر بود که مشکوکیت و محتمل است این کتب ثابت کرده ایم و آن کتاب

گردید و ازینکه اثبات تمامی کتاب مشکوک گشت لیکن اینجناب با اینک بعض
 ها مقرر و قوع تحریف بوده اند با ژب بعضی مقالات و دعوی میکنند که از کثر
 مصنون مانند نسی اثبات این امر بدیهه ای است نه بدیهه ای نیست دیگر نیز برسیست
 که اینجناب ازین سهوا که امی سهوا را که ما آنرا تحریف میگوئیم و جناب نیزین
 وقت اقرارش کرده اند و تمامی نسخاتی که میگویند یا نه فرمودند آری اینجناب
 سهوا و تمامی نسخات یافته میشود برین یادری فریج صاحب پادری فخر
 متنبه است پادری فخر صاحب گفتند که از غلطی سرزد پادری فریج صاحب
 در نتیجه میگویند قاضی القضاات صاحب فرمودند الحال چه میشود قول اولین جناب
 سند گردید پادری صاحب فرمودند من غلطی کردم و درین خصوص که امی نسخ
 حکم نمی توانم گفت شاید آن سهوا در عبری نباشد و یونانی باشد و حکم
 مولو یصاحب فرمودند که اگر اینچنین بعضی مقامات نشان دهیم که در این
 جناب مقرر بوده اند که با بقا چنان بود حال آنکه الحال در که امی نسخ عبری که آنرا
 جناب بالفعل مستند میداند یافته نمیشود پس جناب در آن چه خواهند فرمود
 پادری صاحب فرمودند ازین در متن نقصانی لازم نمی آید جناب اکثر صاحب
 فرمودند که از کثرت اختلافات عبارت بیشک در مقصود اصلی خلل یافته

فرض کنید اگر چند نسخه های کتان در عبارت یک گریبان مختلف باشند
 که ترجیح یک بر دیگر باشد آن تواند درین صورت جزا توانیم گفت که عبارت
 سعدی اینست و جای که صد نسخه عبارت مختلف باشند و یک بر دیگر
 ترجیح دادن توانیم در آنجا بلا شبهه ممکن است که در مقصود اصلی تغییر یافته
 و نیز ما انجیل فقط آن بود که قول مسیح علیه السلام بود آن نیز مشتمل بر دو یا چند
 فرمودند که مختصر جواب دهید که جواب متن را تسلیم میکنند یا نه اگر تسلیم میکنند
 به هفته آینده مباحثه کرده خواهد شد زیرا که مافوقی مباحثه بخیر دلائل نقلیه این کتاب
 و دلیل دیگر نمیتوانیم آورد و عقل را محکوم کتاب میدانیم که کتاب را محکوم عقل نمیدانیم
 فرمودند که هرگاه درین کتب حسب قراحت نیز بیاعت نیادت و نقصان تحریف
 ثابت گردید پس آن همه زودما شتمه هستند و ما هرگز قابل این امر نیستیم که در متن غلطی
 شده پس در دیر و مباحثه های آینده یعنی تکلیف و نبوت انحضرت صلی الله علیه و آله
 ازین کتب استدلال نفرمائید که بر ما الزام عالم نخواهد شد برین با وجودی که
 صاحب فرمودند که شما از تفاسیر این تحریفات و غلطای آورده اید و آن
 نزد شما نیز معتبر بوده اند پس این مفسرین بنا کنندین مقامات را نوشته اند و این
 اینهم نوشته اند که بجز این مواضع در کلامی مقام خالی بر آید یا نه و چنین بود

فتنه رضا صاحب گفته مولوی صاحب رشاد کرده اند که ما اقوال آن علما را از آن
 نقل کرده ایم نه اینکه آن کسان نزد ما معتقد باشند و تمامی سخنان او شان
 قابل اعتبار و ایم و بسوی پادری فتنه رضا صاحب توجه شده فرمودند که انضا
 اکثر نقیب ضیائی و کشف چیز نقل کرده اند باین پادری صاحب گفته بلی ^{مولا}
 رشاد کرده اند چنانکه آن مفسرین آن سخنان را نوشته اند که آنها را جدا جدا
 مطالب خود نوشته نقل کرده اند همچنان او شان و دیگر مفسران بالاتفاق
 این معنی نوشته اند که محمد صلی الله علیه و سلم رسول خدا بود مانند منکر او شان
 کافر است و قرآن را ریب کلام خداست پس آن جناب قول دومی مفسران را
 اعتقاد میکنند باین پادری صاحب گفته ای مولوی صاحب فرمودند که ما نیز قول
 دومی مفسران شمارا تسلیم نمیکنیم غرض که پادری صاحب باز فرمودند بیک مختصر
 و بید که آن جناب متن را تسلیم میکنند باین جناب اگر صاحب فرمودند که این ^{تفصیل} ^{ال}
 طلب است تا وقتی که بایک سخن نگوئیم جواب نمیتوانیم داد باز پادری صاحب فرمودند
 مختصر فرمائید نعم یا لا مولوی صاحب فرمودند که ما متن را تسلیم نمیکنیم هرگاه درین
 کتاب قوع تریف اند اقرار جناب نیز ثابت است پس نزد ما متن که جناب آنرا
 مقصود اصلی می نامند نوشته گردید و منصف درین باب صرف همین قید بود

گشت گوشت و محرفیت این کتاب ثابت کنیم و آن افضل الی ظهور آمد
 و در متن یعنی مقصود اصلی اثبات عدم تحریف بکلمه جناب است نه بذمه او یا
 بهایر مباحثه تا دو ماه حاضرم عذری نداریم لیکن این کتاب بزرگ حاجت منتهی
 شد و از این استدلال کردن بزرگ ما کافی نخواهد بود سوای این هر دلیل که
 فرز جناب باشد خواه در باب تشکیک خواه رسالت آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 از سر پیش کنید و جناب مولوی فیض احمد صاحب شیشه دار بطرف پادری حسیب
 است و چنانچه فرمودند که تعجب است که در کتاب تحریف واقع شود و در متن قیاسی
 نیفتد و برین مباحثه ختم شد و فریقین از یکدیگر رخصت شدند از آن بعد بایستد مباحثه
 تقریری گفتگوی تحریری در میان آید اما مباحثه تقریری بظهور نرسید اکنون
 نقول خلوط فریقین نیز نوشته میشوند خط از جانب پیر صاحب
 جناب مولوی صاحب الامتاق عالمی صاحب الامت سابق ازین نیازنا مشعر
 استفسار نموده صفحہ حل الاشکال که مسب قبل سامی در آن نوشته ام که از
 کدامی نبوت پرستی بظهور نیامده ارسال خدمت کرده بودم آنجناب محول
 بر معانی دیگر کرده از نمبر صفحہ ۱۸۸ مذکور و بنده چنان پیدا کنم که غالباً این
 نوشته یا ششم اگر این مرتبه براه عنایت و مهربانی از نمبر ۱۸۸ صفحہ ۱۸۸

حسیب
 صاحب
 الامت

باریستی دانسته شود که چه نوشته ام و اگر الحال هم در تحریر نیمه صفحه ای باشد
 فرموده گمانم چنان خواهد بود که شاید از جناب از منضمه هم عبارت دیگر در صفحه
 آخر حصه حل الاشکال از سطر دوم تا هجدهم فرموده است برخلاف معانی مقصوده
 ام عدم بت پرستی انبیاء را دیگر گفته اند دیگر آنچه امر و در جلسه مباحثه بعض
 از آیات قرآنی که در آن از انجیل ذکر گرفته است پیش کرده بودم و آن آیات
 در صفحه سیصد و هفتم نیز ان الحق نیز مندرج شده اند سامی جناب در جواب آن
 فرموده بودند که از انجیل متذکره قرآن صرف قول مسیح مراد است نه قول او را
 بنده میپرسم که این معنی در تفسیر از تقاسیم دیده اند یا خود چنین مسلم دانسته
 پس اگر از تفسیرت مهربانی فرموده عبارت تفسیر بلفظ ابرنگارند و اگر از ای
 دیگر است از روی نوازش و عنایت آنچنان قلمی فرموده بنده را ممنون
 و اگر در اینجا بسبب ضرورت روای این امر ممکن نباشد هرگاه بغضه
 بدلی رسند از انجیل برگارند و اما امیکه دیگر طاقات دست دید بنده را با امور
 ام و بعد از کتب موجوده مرقومه کتاب اولین خود یاد فرمایم بابت فقط اقامت کشیش
 فخر صاحب قوم یازدهم ابریل ۱۸۵۲ء مستحق انگیزی بایان خط از جانب خود
 بپایان و حجاب الانصاف کشیش نامه را علی مسیحی از وی الا قد استخانیای

نسخه
 خطی
 کتابخانه
 مجلس شورای
 اسلامی
 تهران

شاید تفسیر اینست که صفحہ حل الاشکال دایم یعنی کہ اگر الحال ہم در وقت
 از صفحہ تا بی ہوا اند فرمود گمان چنان خواہد بود کہ شاید اینجا سہا بہ مفہوم عباد
 در صفحہ ششم آخر حصہ حل الاشکال از سطر دوم تا ہشتم مرقوم است
 بر خلاف معانی مقصودہ ام عدم بت پرستی انبیاء و مراد گرفتہ اند و مشتمل بر
 سہ قول در بارہ انجیل نزول فرمودہ باعث استعرا بگشت و سہ اسر
 از و تشریح کہ جناب پرہ ریجندی خاطر مستہام مطلع دارند کہ از تجال
 بران عبارت میدہند کہ بزعم خود دان بر حضرت خیر البشر صلی اللہ علیہ وسلم
 کردہ اند و گر نہ چنان بخیال آید کہ جناب انقدر از تحریر خود فراموشی شدہ کہ
 چنین موضع کہ مفہوم مسطورہ را اصلاً از مناسبتی نیست قابل استنباط
 دانستند یا شاید غلطی در نقل منطون کردہ تعریض بران نمودہ اند اگر اول است
 از اخلاق سامی بعید و جواب آن مناسبہ انہم و اگر دوم است تا ہم مناسبہ
 نیست و بندہ را جبہ مانع کہ در ہیچ امور بر زلات گرامی تعریض کنم مثل آنکہ در صفحہ
 حل الاشکال در جواب استفسار مرقوم ہست پریم ۲۲ صفحہ میں کہ اس کے
 ۱۰۰

صرف و خواہ معانی اور بیان اور سار فہوں کے کتاب عبد اسلام تہی تہ
 کہ ہم دی اور عیسائی کے پاس نظر نہیں آتی حالانکہ این نقل مطابق نیست

واقع شده و طعن صاحب استفسار بابت هر دو است لهذا الفاظ کو سوال
 پرستی را در سطح مقیم بمعنی مطلق بت پرستی گرفته ام و گرنه هرگز طعن صاحب
 استفسار بر بنیخیزد و حال انجیل انچه گفته ام همان در کتب اسلامی مرقوم است
 و همین از بعض آیات قرآنی مفهوم میگردد و ان شاء الله عنقریب جناب ساری
 از بعض رسائل مطبوعه بر تحقیق این امر کما یفنی اطلاع حاصل خواهد گشت و یکی
 شکایت دیگر هم دارم که درین مباحثه بالکل خلاف میناطره اختیار گردیده و با وجودیکه
 جناب یادری فریخ صاحب شریک سامی تا عرضیه قرار است مکتوب خود مشتعل
 مانده و از جانب کمال شوق سماعت آن بعمل آمده و بعد فراغت نشان چون چنان
 بلکه محمد وزیر خاندان صاحب شریک ستهام مستعد بچوایان شده جناب مانع
 اند و وقتیکه جناب دکتر صاحب چیزی میگفتند جناب بمن میپراختند
 بعدیکه جناب دکتر صاحب رنج خورده فرمودند که آیا شریک مباحثه نمیتوانیم
 جناب بلطایف الحیل مانع شدند این که امشب در انصاف و هر چه که این منبع
 سامی حق ما چند ان مضرت گشت بلکه نزد جمیع حاضرین محمول بر عجز گرامی و بر این
 شد که جناب فقط همین خیال میکردند که فیتر قدر تحریف که با قرار ما بر حاضرین متجلی
 شد شد زیاده ازین ظاهر گردد و شکین جناب بلکه صاحب کرده بودم تشکیک

چون عند الملاقات با چهار جناب کیش و لیم کلین صاحب واضح شد که این مباحثه
 در اردو و انگریزی مطبوع خواهد گشت و دو هم این معنی هم هست که شاید آن تقریر فریخ
 صاحب که از جواب آن بزرگتر صاحب امتناع فرموده بودند مطبوع شود و بعد
 قضا سبب افتاد که جواب بزرگتر صاحب هر سه مستگرامی گردد که تا همراه آن بیست
 زیر تقریر مذکور طبع اینهم عمل آید تا نشود که بر ناظرین آن مباحثه که در آن جلسه حاضر
 این امر مشتبه گردد که طرف ثانی از چهار جواب تفصیلی آن تقریر اعراض نموده اند نظر
 بر آن از عقبنیاز نامه بزرگتر صاحب و اگر صاحب مرسل خواهد شد از راه اقصاف
 با تقریر مسطور مطبوع شود و همواره با لطاف نامحبات معوض خدمات آن تقدیر وافر
 باشد فقط زیاده نیاز محرم هم از حیث شماره ایجری مطابق ۱۳۱۳ اپریل ۱۳۶۱
 روز پنجشنبه خط از جانب پادشاه صاحب جناب مولوی صاحب عالیستاد
 والا صاحب سلامت نامه گرامی رسیده کاشف طالات شد انچه از شایسته بزرگتر
 صاحب ذکر کرده است جوابش نیست که اگر بزرگتر صاحب لگان اینست
 که امروزه از فرصت اظهار و بیان مطالب غم حاصل نشد آنجا بفرمایید که باز حدیث
 قائم کرده شود که من و پادری فریخ صاحب بن امر خوشی تمام راضی هستم تا عند
 بزرگتر صاحب رفع گردد و آن دلائلی را پیشتر گفته که مثبت این معنی باشد که تحقیق

در این
 تاریخ
 ۱۳۶۱
 ۱۳۱۳
 ۱۳۶۱

بر اصل خود مانده و در تعلیقات و احکامش مرقی افتاده و انجیلیکه الان در
استعمال است خلاف آن نسخیست که در زمانه محمدی بوده است زیرا که همین کتاب
از نبولویصا حقیقتا داشته ام و ایشان کردند و هرگاه که ثابت شود که انجیل بر اصل
خود مانده است آنوقت معلوم خواهد شد که مباحثه موافق مقصد اجتناب اتمام
پذیرفت در زمانه آنست که مباحثه در دیگر مسائل تفسیری کرده شود یعنی اجتناب
اعتراضات خود در باب الوهیت مسیح و تثلیث ذات الهی پیش کنند و بنده آن
دلائلی را در میان آورده که بنا بر آن هیچان از رسالت پیغمبر اسلام حقیقت
قرآن انکار دارند و اگر آن صاحب فرصت داشته باشد که زیاده برین در آنجا
توقف فرماید و اکثر صاحب کسی را از فضلا اینجا شریک خود کند و این
مباحثه و نیر را با ختام رسانند فقط بر صوفیه حل الاشکال دیدیم نگاشته خود
در یافتن آن مقام که در یاد من نمیکشد که پیش این بود که سامی جانب الکتب نوشته
صفحه مذکوره را با الفاظ دیگر نقل کرده بودند و از صفحہ شصتم که نشان داده بودم ^{بالبینه}
دانند که بر آن تجدیدی خاطر گرامی نبوده است بلکه در حال تلاش مطلبی چون بر آن
عبوسه گان مردم که شاید ازین صفحہ اوسامی باشد فقط را قسم نمیکشیش
فقد صاحب ۱۳۰۱ ابریل ۱۵۵۲ عدد دستخط اگر نری بایان خاطر و الفاظ و کلمات

تجدیدی
خاطر

جناب پادری صاحب و الامنا صاحب عالمینا قرب زنده گشتیشان نامدار عمده
 علمای سیمیان زوی الاقدار سلامت عنایت نامه عاطفت شامه نزول
 فرموده کاشف فیض شد عنایت فرمایا انعقاد جلسه یار دیگر که بر آو فتح شکایت
 جناب اکثر صاحب پند خاطر شریف و پادری فریخ صاحب ده بسی تجلی
 نظام فتا و دانشا الامنا اختتام این مباحثه دینی عزم شایمان آباد خواهم
 کرد بر آ این مباحثه پذیرا شدن چهار شطر مفید بحق جانین پیدایم و بامید پیر
 حواله قلم نیاز رقم میکنم چرا که آنها را پذیرا فرموده از تعین روز مباحثه اطلاع فرمایند
 و اگر در شطر ای شریک قبا حتی باشد بدلیل بران تنیده نمایند اول آنکه هر فردی
 از فریقین اجازت شود که از اقرار و کلام جانبی که درین دو جلگه نشسته بر زبان
 رفته امی را که مفید بحق خود داند نوشته پیش کند و از جانب ثانی دستخط بر نوشت
 کنند و همچنین این امر در جلسه آینده هم ملحوظ ماند که بعد اختتام هر جلسه فرمای آن
 از فریقین فرد را پیش کرده دستخط میگرداند باشد و این امر بحسب ضابطه ترتیب
 بسیار حاجت او نیست از آنکه هر چه بر زبان فریقین رفته یا خواهد رفت علی حدس
 بوده و خواهد بود و صد کس شنیده اند و خواهند شنید و چند کس از سامعین
 سخنان همتایان را نوشته اند و خواهند نوشت پس بنظر ضابطه منقول

هر چه در دو جلسه از اقرار و کلام ماضی سامی باشد نوشته پیش فرمایند که باطل است
 و تحت خویش بر آن ثبت کرده و میم و هر چه از کلام جناب و پادری فریض صاحب
 مناسب انیم نوشته پیش کنیم آنجناب و پادری صاحب ممدوح از از دستخط
 خویش نیزین فرمایند مثل آنکه دعوی جناب در عنوان فصل دوم میزان الحی و مرقوم است
 و در آن نسبت بسوی قرآن و تفاسیر فرموده اند غلطی آن مسلم جناب شده و مثل
 آنکه جناب را بیکان نسخ مصطلح اسلامی را پذیرا کرده با تمنعی معترف نسخ در توشیه
 تسلیم نیست و بریت در آنجیستید یا بر زبان مبارک گذشته کلام سامی اگر کلام
 که انجیل موافق قول جناب هیچ که ما از اخاص جناب از اعام میدانند منسوخ است
 و مثل آنکه بعد از آن جلسه پادری فریض صاحب از جانب می بدقت بهشت جاوید متفق
 اقرار تحریف نموده و آنجناب ضا خود بر آن ظاهر فرموده اند و مثل آنکه بعد از آن جلسه
 پادری صاحب مدح بروقی مذنب مختار بچهل هزار امر که او را با اختلاف عبارت آنجناب
 و تقبیر منموده اعتراف نموده اند و مثل آنکه در جلسه دومی آنجناب سهو کاتب آنجناب
 متذکره تسلیم فرمودند و بعد التماس تقبیر این سهو چنین ارشاد کردند که این سهو
 عاصیه اگر فتنه داخل متن کرده باشد یا آیات را افزوده یا آیات را براندخته
 این قسم تصرف در آیات هیچ بششش جا خواهد بود یا بعضی لغو را به بعضی نقل

ساخته و این بسیار جااست یا تفسیر لفظی از جانب خود در آن افزوده و این تمام
 است که در ج و افزودن و برانداختن و بلکه در آن قصدا باشد یا سهوا یا از روی
 غلطی و نادانی نزد اهل در سهو و کاتبانه و مانند این امور یکدیگر را میگویند که هر
 پیش کردن فرد بشر مبارک خواهند که شش شرط دوم آنکه کلام ما از اول بر پنج پیش
 نه فقط بر عهد جدید از این جهت در هر دو حد یکپارگی و در امتناعی نیز بیان مایه گشته
 و در خط و ترفیق هم مباحثه در مطلق نسخ و تحریف قرار یافته و در نسخ و تحریف
 در عهد جدید فقط بعد از گذار شدن است که تا اختتام مباحثه در آن دو مسئله
 هرگز تخصیص عهد جدید از جانبی نمی شود و شرط سیوم آنکه بر وقت جواب داده شود
 از جانبی می نه بطور نیاید و گرنه آن گفتگوی حاکمانه است عالمانه و اثباتی
 ما هم آخر خلاف ادب و خلاف این بناظره بطور خود ابداء بلکه ترفیق را با یکدیگر
 همیشه نیاسنک را اولاً بشنوند بعد از آن لا و نعمت آیند نهایت آنکه در تصور
 یکدیگر و جلسه زاید خواهد افتاد و در آن کدام در ج و ترفیق متصور نیست شرط چهارم آنکه
 در وقت مباحثه در رسالت محمد صلی الله علیه و سلم و حقیقت قرآن که بعد مباحثه
 و الوهیت چنانچه خواهد آمد الفاظی که بر سر اسعین گران گذرنده و موافق می آید
 اردو گرنه باشند در حق حضرت خیر الانبیا صلی الله علیه و سلم و قرآن مجید بر زبان مبارک

و از انکار برود و همچنین از ایراد مطاعن بر آنها که منظور خاطر خطا اند منع نمیکند
 بلکه بلا شبهه آنها راوار کنند و بفضل الجواب آن خواهیم داد و امید که هر چه از
 منظور شوند و انجا را ذکر صراحه استند حای ایمنی شده که آن دلائلی را پیش
 کنند که از ان ثابت شود که انجیل بر اصل خود مانده و در تعلیمات و احکامش نیز
 و انجیلی که الان در استعمال است خلاف آن نسخه است که در زمان محمدیه بوده و در
 آن سوره که کمال تعجب است اول آنکه منصب با فقط این بود که مشکوکیست این مجموع
 ثابت کرده و هم در آن بفضل الله حاصل گشت و خود از جانب می در اول علی
 رؤس الاشهاد اقرار تحریف هفت مرتبه با و روزه می اقرار بودن سهوا
 بتفسیر مذکوره که بحسب آن تفسیر فیما بین ما و انتخاب مجوز نزاع لفظی برآمد به طور که
 الحال که جناب با وجود اقرار تحریف در آن موضع معدود و مدعی عدم تحریف در متن که
 عبارت از تعلیمات عمده و احکام و تنکیت و کفاره شدن جناب صحیح است پس
 اند اثبات آن بر ذمه جناب است بر ذمه ما و دوم آنکه در مسئله نسخ و تحریف تنکیت
 عنایت نامی محوره معتمد بر میل منصب با همین است که معترض فایم و منصب
 آنست که بحسب این سند نسخ منصب گری اثبات آن بر ذمه جناب لازم است پس
 بالکل از این امور ناع است شیویم آنکه جناب ذکر صراحه با و اقرار تحریف

در ایامین امر حکایت ساسی بود و این استعدای ساسی را از او چه ناسبت
 از ای بعد او شدن جوایش در امور دیگر بفرقی بدو قی منصفی الامر و
 بود بهر حال این استعدای ساسی عذریست ضعیف و آنچه عذر در باره تحریر خود
 نشاندهی صفتش هم صفتی حل الا شکل رفته کک عطوفت سلک شده بدو
 سیه الحال مظنون غالبی که بیان امر رفته و سبب آن باشد در نجدهی خاطر مستهام
 که غلطی در نقل نشده است اگر مطالب کوره را با الفاظ دیگر نقل کرده ام زیاد بخیر
 به ۱۲ رجب ۱۲۰۵ هجری مطابق ۱۹۰۶ میلادی ۱۸ صیوی یوم یکشنبه خط ارجا
 پادشاه صاحب جناب دلا امناقی عالمنا صیب مولوی رحمت الله
 سلامت گرامی نامه رسید کاشف حالات جوایش یافت اولاً مباحثه بران
 قاعده و ترتیب خواهد داد که پیشتر حکا طرفین بران قرار یافته است تا این شرط
 اول که جناب درین خط ماورای شبر و طینین ذکرش کرده اند از ان مراد و یاری
 فرج صاحب را هیچ انکار نیست اگر چه سبب تطویل است اما مباحثه هر دو مجلسی
 گذشته نزد ما به بنیضه من تمام شده است بیخه ما تشریف که در نوریت نزد اصول
 بلکه صرف در مسائل فروعات نسخ واقع شده و باز حرف بدین مضمون گفته اند
 بنظر مسیح انعام و اختتام یافته و بابت انجیل قول ما همین بوده است که منسخ

نسخ
 خط
 ارجا

و اگر اینست بموجب همان قول مسیح که در انجیل یسعی در ورس ۳۰ باب ۱۲ لوقا
 مرقوم است باز در جواب دعا تحریف سخن با این بود که تحریف تبدیل از سه کلمات
 و غیره در نقطه ها و حروف و الفاظ و در بعضی آیات نیز وقوع یافته است
 علامت از قدیم نسخا سبی هزاران قسم غلطیها بر آورده اند گویا که بر نسخا انقیاد
 غلطیها واقع شده باشند بلکه در تمامی نسخا قدیم که در شمار ابرشش صد و
 هفتاد و نه نسخه است غلطیها مذکوره بر آورده شده اند در بعضی کم و در بعضی زیاده
 غلطیها یافته شده اند (و اگر این سبی هزار غلطیها را برشش صد و پنجاه حساب کنیم
 تقسیم کنیم فی نسخه چهل و شش غلطیهای برآیند نه زیاده) و اینهم در کلمات یافته بود که در
 این نسخا اکثر غلطیها تصحیح کرده شده چنانچه الحال حرف الفاظ قلیل و آیات چند
 متباین باقی مانده اند باز اینکه ما شهرات علامتیکه عمر خود در مقابل کردن آنها قدیم
 صرف کرده اند پیش کرده ثابت کردیم که با وجود سه و کاتبان و غیره در اصل مانع
 یعنی در اصل مطلب هیچ فرق واقع نشده بلکه آن بر اصل خود است چنانچه جمله غلطیها
 و احکام انجیل الحال نیز بعین همان است که از اول بوده است و این امر را در شهرات
 علامت مذکوره از تطابق انجیل حال بدین نسخا که قبل از زمان محمد مروج بود نیز
 معلوم میشود باز اینکه با وجود این دلایل ما جناب فرمودند که در مضمحل هم فرق

در نسخا
 از سه کلمات
 و غیره
 در نقطه ها
 و حروف
 و الفاظ
 و در بعضی
 آیات
 نیز وقوع
 یافته است
 علامت از
 قدیم
 نسخا سبی
 هزاران
 قسم
 غلطیها
 بر آورده
 اند
 گویا که
 بر نسخا
 انقیاد
 غلطیها
 واقع
 شده
 باشند
 بلکه
 در تمامی
 نسخا
 قدیم
 که در
 شمار
 ابرشش
 صد و
 هفتاد و
 نه
 نسخه
 است
 غلطیها
 مذکوره
 بر آورده
 شده
 اند
 در بعضی
 کم و در
 بعضی
 زیاده
 غلطیها
 یافته
 شده
 اند
 (و اگر
 این سبی
 هزار
 غلطیها
 را بر
 شش صد و
 پنجاه
 حساب
 کنیم
 تقسیم
 کنیم
 فی
 نسخه
 چهل و
 شش
 غلطیهای
 برآیند
 نه
 زیاده)
 و اینهم
 در
 کلمات
 یافته
 بود
 که
 در
 این
 نسخا
 اکثر
 غلطیها
 تصحیح
 کرده
 شده
 چنانچه
 الحال
 حرف
 الفاظ
 قلیل
 و آیات
 چند
 متباین
 باقی
 مانده
 اند
 باز
 اینکه
 ما
 شهرات
 علامتیکه
 عمر
 خود
 در
 مقابل
 کردن
 آنها
 قدیم
 صرف
 کرده
 اند
 پیش
 کرده
 ثابت
 کردیم
 که
 با
 وجود
 سه و
 کاتبان
 و غیره
 در
 اصل
 مانع
 یعنی
 در
 اصل
 مطلب
 هیچ
 فرق
 واقع
 نشده
 بلکه
 آن
 بر
 اصل
 خود
 است
 چنانچه
 جمله
 غلطیها
 و احکام
 انجیل
 الحال
 نیز
 بعین
 همان
 است
 که
 از
 اول
 بوده
 است
 و این
 امر
 را
 در
 شهرات
 علامت
 مذکوره
 از
 تطابق
 انجیل
 حال
 بدین
 نسخا
 که
 قبل
 از
 زمان
 محمد
 مروج
 بود
 نیز
 معلوم
 میشود
 باز
 اینکه
 با
 وجود
 این
 دلایل
 ما
 جناب
 فرمودند
 که
 در
 مضمحل
 هم
 فرق

من از جناب لیل این امر طلبیدم و گفتم که جناب انجیل که در قیام الایام مشهور
 و مروج بود بیارید و از روی آن نشان بدیدید که تعلیقات و احکام آن انجیل
 نسبت با انجیل حال هر دو دیگر دارد و اگر جناب مسیح دلیل برای اثبات مدعی خود پیش
 نکردند برای همین گفتم که این ادعای جناب صرف دعوی و گمان است و پس برین امر
 حدیث دوم تمام شد اکنون اگر جناب که از نشأت هر دو حدیث بدین مضمون ضبط کرد پیش
 خواندند که ما هر دو یعنی یارعی و فرخ صاحب بنده بران دستخط خواهیم کرد و الا فلا نایب
 بدین سبب که دعوی جناب نسبت به تبدیل مضمون انجیل بی ثبوت ماند من در جواب جناب
 و اکثر صاحب نوشته ام که اگر جناب برای آن ادعای دلائل داشتند یا شهادت العظماء
 حلیه برای پیش کردن اینها با التمام راضی هستیم پس اگر جناب بر اعتقاد و صلح
 دیگر قرار یابد البتة متباعد ازین امر شروع خواهد شد نه بر غیر این نا اشتهای من
 و میان الحق بشروع فصل دوم نوشته ام که قرآن و مفسرین دعوی میکنند که
 از طو قرآن انجیل منسوخ شده است و جناب فرمودند که این غلط است پس
 من صرف برین شهادت این غلطی را مسلم داشتم که فی الحقیقت در کلامی آیت
 قرآن و کدام تفسیر بیان و اشاره آن نشده باشد اکنون این امر متیقن
 و مسلم است که در پی جستجای آن شده ام ولیکن صرف بر عموم ادعا و محمدیان آن

قبول کردم و هیچ مطلب من نیز متعلق بدان نبود که وجهی بود این امر خواهم
 زیرا که سوگ جناب زکدامی محمدی انکار آن بسمی نرسیده و عجیبی که اول جناب
 فرمودند که این امر خلاف قرآن و تقاسیر است من بعد خود ادعا نموده میفرمایند
 که انجیل منسوخ شده است پس جناب چرا چنین دعوی میکنند که بزعم خود قرآن
 نمی یابند آنها شرط دوم جناب آنوقت منظور خواهیم کرد که جناب ازین دو امر
 باثبات رسانند یعنی دلیل کنند قول جناب هیچ معتبر نیست یا آن آیات که نشان
 داده ام مثل در س ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ تا ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ تا ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷
 و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰
 من بضمون همین آیات جواب اعتراضات جناب که در باره کتب عجم عتیق
 میگردند داده بودم و داده ام که این امر ثابت نشود مباحثه کتب عجم عتیق با جناب
 یا دیگر محمدی فاضل و عالم لازم خواهد بود و نخواهم کرد البته قول مسیح نسبت باقرضا
 این صاحبان زیاده تر معتبر و برتر دفع آنها کافی و وافیست و باید دانست که
 شهادت مسیح در باب صحت و حقیقت تورات دلیل است بر آن جمله امور که جناب
 و دیگر محمدیان آنرا قبال میدهند صرف فهم خودشان است تا آنکه فی الحقیقت این
 و حقیقت و صحت تورات نقص راه باید حاکم باشد و شیخ موسی خاوری

که حاجت تو به یار او باشد باقی ماند شرط چهارم و هجدهم است که جناب ذکر آن لایزال
در میان می آید جناب از احوال میدانستند که ما قرآن و محدث را حق نمی پنداریم
حسب محاوره محمدیان و لسان اردو چگونه گوئیم حضرت محمد یا محمد خیر البشر یا قرآن
القمیته یا نست خود خدمت و طعن نخواهیم کرد مگر در محل و موقع خود خواهیم گفت که
قرآن بر حق نیست بلکه ساجده است و محمد نبی بر حق نیست بلکه نبی غیوثی است و او را
و دعوی الهام و نزول آیت کرده است ولیکن این سخنها براه رنجبری نخواهیم گفت
بلکه صرف بدان سبب که بر نعم عیسیایان حق همین است فقط موزه ۱۸ اریل
شماره ۱۸ دستخط انگریزی پایان خط خط از جانب مولو یصاحب
پارو یصاحب و الامنا صاحب زنده گشتنشان نامدار عمده علای سیمیان ذوی الاقدار
عنایت نامه جناب رسید مگر در مقامات بسیار حال که مطلبش صاف و واضح شد
استفسار آن معذرت که امر دیگر قبل از نوشتن جواب تفصیلی ضرورتاً در راه
عنایت تشریح بفرمایند و این بار محل نویسد موضع اول مبارکه برهان قاعد
و ترتیب خواهد ماند که بران رضای طرفین بیشتر قرار یافته است ازین قوانین کمتر
توان یافته است چه ازاده داشته اند آیا آنکه بوسیله خطوط مقرر شده است
بجزین و دیگر اگر اول است و همین غالب معلوم میشود و این محسب آن مبارکه

منجمله سالیکیه در آن مقرر شده است و در مطلق نسخ و تحریف قرار یافته است
 نه در خصوص نسخ و تحریف عهد جدید برای همین ما در هر دو جلسه توانستیم گفتیم که
 کلام ما در مجموع بیلیل است نه صرف در عهد جدید پس جناب شخصیت انجیل از یک
 میفرمایند و اگر دوم است پس هرگز رضا طرفین بر آن هنوز قرار نیافته اینجا
 مراد ضرورت موضوع دوم باشد شاید که در تورات نیز در اصول ایمانی بلکه صرف در
 مسائل فردعات نسخ واقع شده است چونکه کلام درین جلسه متعلق بدان
 بود که مصطلح اهل اسلام است و صرف در او امر و نهایی می آید و تشریح آن
 اولین خود کرده بودم و در اثنا همین فکر مستحیبت احکام تورات بر زبان
 گذرشته بود و مطابق همین من در عرض پیشین نوشته بودم پس غالباً اینجا مراد
 از نسخ نهان بوده باشد گویا نام آن تکمیل هم کرده باشند لیکن تصریح آن بفرمایند
 و اینهم نشان میدهد که از روی ایمنی که در آن کلام ماست نزد جناب اصول ایمانی
 که بر اینها نسخ طاری نمیشود و تمامی تورات موسی علیه السلام سکوت احکام شرع
 دیگر نیز بسته اند اگر باشند تفصیل بکنند موضوع سیوم تحریف و تبدیلی از کتابها
 و غیره در نقطه ما و حروف و الفاظ و در بعضی آیات قیاس یافته است درین عبارت غالباً
 لفظ و غیره معطوف است بر سیود همین مراد جناب ده باشد که از نسخ کتابان

و از غیر سهو یعنی قصد چنانکه جناب در جلسه دوم هم فرموده بودند و بعضی
 محققین عسایان تحریف قصدی ایل بدعت بلکه تحریف قصدی دیدار میکنند
 را اقرار نموده اند اگر همین مراد است پس تصریح بکنید و اینهم تصریح بکنید که از
 بعضی آیات همون بهفت هشت آیات مراد هستند که در آن حسب ادعای
 جناب تحریف قبول فرموده اند یا زائد از آن نیز هستند اگر همون است ضابطه
 کرد که فلان فلان آیت است تا ما از ذنب مختار شما واقف شویم و بعد دستخط
 طرفین دیگر آیات را سوای آنها که ما بر آورده ایم در جلسه می آیند پیش
 بر حسن و قبح مطلع شویم و اگر لفظ انهم بنجاه شصت را هم شامل است تصریح
 فرمایند در اینصورت نیز اگر اجاب بتفصیل جمله مواضع نتواند شد پس باید بمقتضای
 کلامان بتفصیل بیان فرمایند متوجه چهارم علمای ماسسی نیز از غلطیها الحاکم ازین چه
 مراد است آیا اینکه جمله مصححین مشهورین که تا صدی میرویم در پی تصحیح بودند بعد
 بمقابلہ نسخات همین قدر غلطیها تا امروز بر آورده اند یا آنکه بعضی مصححین در بعضی
 اوقات همین طوارشش صد و پنجاه نسخ چه مراد است آیا اینکه تا الان همین قدر
 بمقابلہ آورده اند یا اینکه در بعضی اوقات از همین قدر نسخی بمقابلہ کرده شده است
 گو وقت دیگر از دیگر نسخات بمقابلہ نموده غلطیها بر آورده باشند و در صورت دوم

نام این مقابل کننده چه بود موصوع بنحو الحال حرف الفاظ قلیل و آیات چند
 باقی مانده اند چون مکمل سی هزار بود و نیز اطلاق اکثر بر آن از نصف میتوان شد
 پس از الفاظ قلیل چه مراد است آیا نیز آنرا که از پانزده هزار کم باشند یا صد و یک است
 و همین طور از چند آیات چه مراد است اگر از قلیل الفاظ و چند آیات ده است الفاظ
 ده است و سه هزار است پس تفصیل بکنید موصوع ششم جمله تعلیمات و احکام
 الحال نیز بعد از آنکه از این چه مراد است آیا اینک پنج فقره اگر کدامی حکم و تعلیم و نوشته
 یا آنکه بعضی جای یک فقره یا چند فقرات در آن شده اند امکن چون همان مطلب دیگر جای
 بر آید پس در علم سواد اصل مطلب پنج نقصان نماید موصوع هفتم متن یعنی اصل
 تفصیل واضح باید کرد که ما برین قدر اطلاق آن میکنیم و بس موصوع هشتم آن که
 که قبل از زمان محمد مروج بود و از این چه مراد است آیا اینک پیشتر از زمان آنحضرت
 علیه و سلم مرقوم شده اند یا پیشتر از آنحضرت مکتوب شده میان مسیحیان است
 و تا امروز بعضیها موجود است یا چیز دیگر مراد است اگر اول است چنانکه جناب میرزا
 نوشته اند پس در خصوص مامی پسیم که چه و علمای جناب بنیامین متفق هستند که
 یقیناً پیشتر از زمان محمد صلی الله علیه و سلم مرقوم شده اند یا رای بعضی است یا صرف
 رای جناب است و در صورت یقین دلیل آن بنویسند زیرا که در بعضی نسخ آمده است

این امر ملاحظه کرده ام که هیچ دلیل خیان با حق نمی شود که بران اعتماد کرده اند که ایضا
 غالب و جناب چنان ارشاد میفرمایند موضع بنم تحریف در متن یعنی مطلع است و
 همچنین در بعض آیات که جناب از آن دلیل میگیرند نزد جناب نیست ثابت میشود که
 نسخ قدیم یافته شود که با نسخ ما حال در متن و درین آیات مخالف باشد یا بطور دیگر
 نیز ثابت میتوان شد اگر میتوان شد تغییر بخش کنند که اگر درین طور نیز ثابت
 خواهد بود که مسلم خواهیم داشت و هم اینک لفظ ویر یوس بی تک که در جلد اولین
 بر زبان جناب گشته بود و ترجمه اش بسوی کاتب میگرد و تعریفش چیست در میان آن
 و از آن فرقی هست یا از عنایت توقع دارم که صاف صاف این امر عوده اطلاع
 فرمایند که بعد از آن جواب تفصیلی عنایت نامه می نویسم و در مقدمه ساجده اش
 باشد قطعاً عرض کنم زیاده نیاز محرره ۱۹ اپریل ۱۳۵۴ مطابق ۲۰ رجب ۱۳۵۴ یوم چهارشنبه
 که عرض نیست که این امر نیز مطلع فرمایند که اینک مقابل نسخی کردند و در هیچ حال
 هستند چند اشخاص بودند و نام شان چیست و کلام نهاده بودند و از آنجا مقابل
 عهد عتیق چند هستند و مقابل کنندگان عهد جدید فقط خط از جناب باور
 جناب الاما قبا الیمن اصعب مولوی حجت الله صاحب است عنایت نامه
 ساجی سید مضمونش معلوم شد جوایش اینک در بیان جواب سوالات جناب

نسخ قدیم یافته شود که با نسخ ما حال در متن و درین آیات مخالف باشد یا بطور دیگر

انه ما پس در خط کجایش آن چگونه خواهد شد و جواب اینها با الفعل ضروری هم نیست بلکه
 بعضی سوالات جناب تعلق بدان مسائل دارند که مباحثه آنها کرده شده است بعضی
 چنین هستند که اگر جناب خواهند بسیار خسته میشوند بدانست من می پادری فرست
 صاحب یک مباحثه انجام یافته و اما مقایسه یک سیه من صاف نوشته بودم و آنچه در میان
 نسخ و تحریف است آنست که جناب دعوی خود یعنی مضمون را خلیل متبدل شده است
 رسانده و اینم نوشته بودم که اگر مباحثه باز منعقد شود باید که از همان سخن شروع
 شود نه از سخن دیگر که جناب این سخن نوشته بلکه سوالات دیگر پیش کردند پس
 بفرمایند که جناب منظور است که مباحثه از همان سخن شروع شود یا اگر همین مباحثه
 باز مباحثه انعقاد یافته امر یکدین مسئله متعلق باشد پیش نمند و ما بعد استماع و اصل
 جواب اسم و او لیکن قبل از مباحثه جواب دادن هیچ ضرورت ندارد و در حالیکه من
 جناب این امر قرار نباید مباحثه موقوف خواهد ماند و در خط سابق من همین طوری نوشته
 بود فقط المرقوم ۲۱ اپریل ۱۳۵۴ دستخط انگریزی باین خط خط از جناب
 پادری صاحب الانصاف دیده کشیدگان نامدار عده علمای مسیحیان دعوی الاقترار
 عنایت نام خیار سید و از دیدنش کمال تعجب و افسوس که بنا بر موقوفه کردن گفتگو
 عند ظلم و یاد و بار بار بر زبان می آرند هرگاه جناب علی رؤس الاشتمال باشند

نسخه
 شماره ۱۰۰
 تاریخ ۱۳۵۴

تخریف درین مجموعه تسلیم کردند که منجز آنهایی که در س ۸۰ باب پنجم نام اول یوحنا
است و تفسیریه و کاتبین آن نمودند که تخریفی که ادعای آن داریم فردی از سیه
شد و بدین لحاظ از اسکان تخریف نگذاشته و قریباً بالفعل آن نزد جناب هم
در عهد عدم تخریف مقصود اصلی این مجموعه از تالیف می کنند آیا همین شرط
انصاف است بخور کنید که هرگاه در قبایل نفقت پشت جاجعل است شود و حلال
آنها تسلیم هم کند و باز دعوی کند که اگر چه چند جاجعل کرده ایم ولیکن در مقصود
نگرفته ایم آیا این کلام اولاً لائق پذیرایی است علاوه برین چنانکه سابق نیز عرض کردیم
منصب باطنی قرار داد عنایت با محاسن سامی در مسائل نسخ و تخریف تثلیث
منصب اعتراض کردن است و منصب جناب جواب دادن نیز انصاف باید کرد که انابت
عدم تخریف در مقصود اصلی یقیناً در جناب است و ما زیاده از عهد خود نگوییم تخریف
این مجموعه ثابت کردیم و جناب هم پشت جاد و در سه تالیف کردیم پس در مافانغ
در جناب مشغول است و ما را همین قدر نسبت که بگوئیم این مجموعه مشبه است
چگونه نسبت نباشد زیرا که علمای سحیان نسبت اکثر کتب این مجموعه اشتباه مانده است
چه جای اشتباه و در سه و بسیاری از علمای عجمانیه اقرار کرده اند که نامه دوم و سوم
و نامه یقیناً نام بود و نامه دوم و سوم یوحنا و مشابیه است یوحنا تصنیف است

نویسنده چنانچه تفصیل اقوال آن علما می مشروحا در سالی که انجیل
 مبین شده است که عنقریب از ملاحظه خواهد شد انشاء الله تعالی پس اگر
 سند متصل این مجموعه بودی برگز اینچنین خلاف واقع نشد و بسیار علما
 معتبر اینچنین نگفتندی و همچنین انجیل متی که اول اناجیل است سند متصل
 آنهم مفقود است و بحسب تخمین از مذکور بعدی بود و اکنون بمسئله کتی یافت
 نمیشود و ترجمه یونانی آن موجود است و آنهم بی سند یعنی باحال نام و حال
 مترجم آن بالیقین معلوم نیست چنانچه شرح این اموال از اقوال بزرگ و
 گرویس و کساین و ریش و لاش و بشتی و طاطران و داکتر کیو و داکتر همنند
 و ل و مارود و اودن و کین بل و ای کلارک و ساین و ملی منت و بری و
 و دپن و کامت و میکالس و اینیس و ارجن و سرل و اپی فانیس و کریرام
 و جیروم و کریری و مارین ران و ایلیجسو و هیو فلیک و یوهی میس و یوین
 و یوسی میس و آتانیسیس و کساین و اسی دور و دیگر علای متقدمین و
 متأخرین که لارڈنر و لاشن و غیره آثار را در کتابها خود نقل کرده اند مشتمل بر
 پس چنین انجیل را ما بطور کلام الهی مسلم داریم و چون تراجم اهل کتاب از قدیم
 الایام بسیار است مترجم این نیز درین خرابیه کرده باشد و شاید بهین و

بسیار جاعلط صریح می یابیم در باب اولش شش غلطیها فاحش موجود است
 و بابت پیوسته بودن کتابهای عمید عتیق چه بیان کنیم پس این کتابهای
 سنگ که نشان مصنفین آنها هم یافته نمیشود هرگز واجب نیست خوانند و اگر
 به جناب بموجب برد و خط خود بر همین شرط گفتگو خواهند کرد پس در حال آنکه نزد ما
 آن شرط بالکلیه خلاف ادب منظره است و در جلسه دومی ما از آن انکار کرد
 بودیم چنانچه بارها عرض کرده ایم پس بدین لحاظ که جناب بنابر عذر بوجه و لا
 حیده قطع گفتگو را بگنجند و گفتگو متوقف گردند یا نیز مباحثه اقطاع قطع کنیم
 و این خط مخطوط آخری است بعد از این با خط خود ایم نوشت جناب هم نویسد
 لیکن اگر جناب مباحثه ضبط کرده طبع کنند و امر ضرر و ملحوظ باشد یک آنکه
 نسخ مصطلح که شرح متن تفصیل تمام در جلسه اول کرده ایم خواهند نوشت و دو کلمه
 جمله خط خود و خط پیوسته که قبل گفتگو زبانی و بعد آن تحریر یافته اند پاره مباحثه
 طبع فرمایند تا ناظرش خود دریافت کند که کدام کس غالب است و کدام مغلوب
 و کدام کس خلاف ادب منظره میگفت و کدام کس موافق آن و آنچه جناب میگویند
 که من در شروع فصل دوم میزان الحق نوشته ام که قرآن و مفسرین آن
 میکنند که از ظهور قرآن انجیل منسوخ شده است و جناب گفتند این امر غلط است

پس انصاحب دیده و دانسته در تحریر خود و تقریر من تحریف میکنند تحریر انصاحب
 انیت نسخه ۱۸ درین باب قرآن و مفسران آن ادعا میکنند که چنانچه
 آنگاه زبور توریت و ابعثت نام و انجیل زبور منسوخ گشته همچنین انجیل بنویسند
 قرآن منسوخ گردیده است باز بعضی هم نوشته درین صورت ادعای شخصی میکنند
 بی بنایست که میگویند زبور ناسخ توریت است و انجیل ناسخ زبور و التور و التور
 من بدینطور است که آنچه زبور و انجیل نوشته اند محض غلط است در قرآن
 شریف یقیناً ذکرش نیامده و نه از هیچ تفیسی از تفاسیر مجموع این کلام ثابت
 میتوان شد بلکه مخالف آن ارتقاسیه و کتب اسلامیه مفیوم میگرد و بعد آن
 عبارت تفییر نری و تفییر حینی خوانده بودم و غلطی فاحش جناب تحریر خود
 این بود که زبور را حسب ادعای اهل اسلام ناسخ توریت نام و انجیل منسوخ
 حال آنکه این بیتانیه صریح است و آنچه جناب میتوانید که جناب ازین دو عالم
 یکیه ثابت بکنند یعنی دال بکنند که قول حضرت مسیح معتبر نیست التور و التور
 جناب مسیح عم ثابت گردد انکار انرا منکر و مستقبح میدانیم مگر ثبوت آن دشوار است
 و جناب انرا هرگز بدلیل ثابت نمیتوانند که قطع نظر ازین من میگویم اول هرگاه
 کلام ما بر مجموع عدیل بوده است چه عهد عتیق و چه عهد جدید پس بر گزار تیا

بر آنست که نام نیست ما و ام که عدم تحریف این مجموعه ثابت نمکند و سند متصل
 آن نشان ندهند و بر ما لازم نیست که برایتی از ان التفات کنیم دوم اینکه اگر
 بالفرض تسلیم کرده شود که این اقوال مسیحی هستند پس ازینها مطلبی می آید
 چنانچه سیلی به آن تصریح کرده است و قول او در جلد اول گذارش کرده بود سوم
 اینکه بالفرض اگر اینهم تسلیم کرده شود که از شهادت مسیح عدم مطلبی می آید
 پس از ان همین قدر ثابت خواهد شد که تا زمان جناب مسیح بعضی کتابها عهد قدس
 محرر شده بودند و اما آنکه بعد زمانه مسیح علیه السلام هم آنها تحریف واقع نشد
 از ان ثابت نمیکرد و در جلد اول تفسیر منبری و اسکات هست که اگر گشائین یهود
 لازم تحریف تاریخها میداد که ایشان بسبب عدم اعتبار ترجمه یونانی و عداوتین
 مسیحی مبادرت باین امر کرده اند و رای قدما می سیحی درین باب عام بود که ایشان
 قرعیه اعیسوی تحریف کرده اند انتهی ملخصا پس حسب آن گشائین و جمیع قدما
 این تحریف در صدی دوم بوده است و همین طور دیگر جا هم شده باشد پس از شهادت
 جناب مسیح بر عدم جناب فی این امر چگونه میتوان شد و چون جناب بار عزه ضعیف باشد
 ختم کردند پس دیگر سخنان ما که متعلق بمباحثه آینده بودند چه نویسم زیاد نیاید
 محرره ۲۳ ایریل ۱۵۵۴ مطابق ۲۲ رجب ۱۰۸۴ هجری روز یکشنبه

الحمد لله که این رساله تمام شد و ترجمه اش از رساله کرده شده که زبان اردو
و مزین است به هر دو دستخط های علماء و فضلا که حاضر جلب بودند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۲	افادات	افادات
۱۴	۳	هر روز	هر روز
۱۵	۱۵	اطلاع	اطلاع
۲۱	۱۲	بانه	بانه
۲۳	۲	بنیم	بنیم
۲۴	۸	تقریر	تقریر
۲۵	۹	عزیز	عزیز
۲۶	۱۰	معروض	معروض
۲۶	۱۰	میکنید	میکنید
۲۲	۱۲	اورازین	اورازین
۲۸	۱۰	دارد	دارد
۳۸	۱۵	تاریخ	تاریخ
۴۲	۹	که ام یاک	که ام را
۴۶	۱	نمیایند	نمیایند
۴۹	۱۵	بایشان	بایشان

CALL

۲۹۷۵
۱۲۱۱۸

ACC. No. ۲۲۵۹

AUTHOR

TITLE

۲۹۷۵			
۱۲۱۱۸			
۲۲۵۹			
ساحۃ منیری			
Date	No.	Date	No.



Maulana Azad Library

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

